

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیعہ و اتہامات ناروا

مؤلف:

حضرت آیت اللہ العظمی سید صادق حسینی شیرازی (دام ظلہ)

مترجم:

سید حسین اسلامی

فهرست مندرجات

پیشگفتار	۹
مقدمه مؤلف	۱۵
سجده بر مهر	۱۹
ساختن ضریح و بارگاه	۲۹
تزیین حرم‌های اولیاء	۴۱
بوسیدن ضریح	۴۹
توسل به اولیای خدا	۵۵
زیارت قبور	۶۹
ازدواج موقت	۸۱
۱- عمران بن الحصین	۸۶
۲- جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری	۸۷
۳- عبدالله بن مسعود	۸۷
۴- عبد الله بن عمر	۸۸
۵- ابو سعید خدری	۸۸

شناسنامه کتاب

* نام کتاب:	شیعه و اتهامات ناروا
* مؤلف:	آیت الله العظمی سیدصادق حسینی شیرازی (دام ظلّه)
* مترجم:	سیدحسین اسلامی
* صفحه آرای:	سجاد ناصری
* ناشر:	
* زیر نظر:	گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

شابک:

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی

آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

کتاب شناسی

- کتاب شناسی ۱۳۳
- المراجعات ۱۳۳
 - حقیقة الشيعة الاثنى عشرية ۱۳۳
 - و رکت السفينة ۱۳۴
 - الخدعة... رحلتى من السنة الى الشيعة ۱۳۵
 - لماذا اخترت مذهب الشيعة؟ ۱۳۷
 - الحقيقة الضائعة ۱۳۷
 - شب های پيشاور ۱۳۷
 - المواجهة مع رسول الله و آله ۱۳۸
 - لقد شيعنى الحسين عليه السلام ۱۳۹
 - السلفية بين اهل السنة و الامامية ۱۴۰
 - مصاحبه با محمد شحادة از رهبران فلسطينى ۱۴۰
 - دفاع من وحى الشريعة ضمن دائرة السنة و الشيعة ۱۴۱
 - مصاحبة شيخ حسن شحاته روحانى بزرگ مصر ۱۴۳

- ۶- سلمة بن امية بن خلف ۸۸
- ۷- معبد بن امية بن خلف ۸۸
- ۸- زبير بن العوام ۸۹
- ۹- خالد بن مهاجر بن خالد مخزومي ۸۹
- ۱۰- عمرو بن حريث ۹۰
- ۱۱- ابى بن كعب ۹۰
- ۱۲- ربيعة بن امية ۹۰
- ۱۳- سمير (يا سمره) بن جندب ۹۰
- ۱۴- سعيد بن جبیر ۹۰
- ۱۵- طاووس يمانى ۹۰
- ۱۶- عطاء ابو محمد مدنى ۹۰
- ۱۷- سدى ۹۰
- ۱۸- مجاهد ۹۰
- ۱۹- زفر بن اوس مدنى ۹۰

ضمیمه

- جمع بين دو نماز ۹۵
- تقيه ۹۹
- قرآن كريم ۱۰۳
- صحابه ۱۱۱
- عصمت امامان ۱۲۱

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمود:

یا علی، أنت و شیعتک هم الفائزون

یوم القيامة؛

ای علی، تو [در قیامت رستگاری] و شیعیان

تو در قیامت همانا رستگاران هستند.^(۱)

۱. شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۱۱؛ شاذان بن جبرئیل

قمی، الفضائل، ص ۱۲۱؛ علی بن یونس عاملی، الصراط المستقیم، ج ۱، ص

۲۰۹، حسین بن سلیمان حلی، المختصر، ص ۹۴؛ سید هاشم بحرانی، حلیه

الابرار، ج ۲، ص ۴۱۰ و بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۴۳ و ج ۳۵، ص ۳۴۵ و ۳۴۶

و... (با اندک تفاوت در لفظ).

❖ پیشگفتار

ستایش مختص ذات مقدس پروردگار جهانیان است و درود بی کران
بر مژده دهنده و هشدار دهنده، چراغ پرفروغ هدایت، سرور ما
حضرت محمد مصطفی و خاندان پاک و معصوم او باد و لعنت بی پایان
بر دشمنان ایشان.

تنها کاستی شیعه و اندیشه شیعی که عمده‌ترین نیز به شمار می‌رود،
محروم بودن از داشتن رسانه‌ای فراگیر برای گستراندن و نشر حقایق و
رساندن آن به جهانیان می‌باشد که در غیر این صورت، تشیع این قدرت را
دارد تا با دلایل و براهین عقلی، نقلی و منطقی - که جز معاندان بیمار دل و
منحرفان فکری و اعتقادی آنها را انکار نکرده، باطل نمی‌شمارند - همه حق
جویان را به این مکتب کمال یافته اسلامی فرا خواند، اما هزاران افسوس
که چنین فرصتی در اختیار نیست. علی‌رغم تنگناهای موجود و نیز

گسترده‌گی دامنه فعالیت منحرفان فکری، اندک تأملی در عقایدی که خشونت، ترور، تکفیر، سخت‌گیری، نفی دیگران و... را ترویج می‌کند، شک فرد را درباره آنان و این که بیشترین فاصله را با اسلام محمدی ﷺ دارند، به یقین تبدیل می‌کند؛ همان دینی که: گذشت، نرمی، مهرورزی، پیشرفت و پذیرش دیگران از ویژگی‌های برجسته آن است.

در چنین فضایی بدیهی است که امت اسلامی چندان شناختی از حق، که به فرموده پیامبر اکرم ﷺ در علی (علیه السلام)^(۱) تبلور یافته و همراه او است، نداشته باشد و گروه‌های وهابی و آنان که همسوی با وهابیت حرکت می‌کنند نیز از این خلأ نهایت بهره را برده، به خدشه دار کردن چهره تابناک تشیع که نیمی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند پرداخته، نسبت‌های ناروایی به آنان می‌دهند.

این در حالی است که حضرت حق جل و علا در قرآن کریم، افراد را در سنجش و ارزیابی باورها و عقیده‌ها به ارائه دلیل و برهان علمی و منطقی

۱. پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «علی مع الحق و الحق مع علی، یدور معه حیثا دار؛ علی همراه حق است و حق همراه اوست. هر جا که علی باشد، حق همراه اوست». (محقق بحرانی، حقائق الناظره، ج ۸، ص ۵۱۲) و نیز فرموده است: «یا علی، أنت و شیعتک هم الفائزون یوم القیامة؛ ای علی، تو [در قیامت (رستگاری)] و شیعیان تو در قیامت از رستگاران هستید». (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۱۱).

فرا خوانده است، آن جا که می‌فرماید: «بگو: دلیل و برهان خود را بیاورید»^(۱).

از دیگر سو عدم آگاهی افراد و نداشتن اطلاعات لازم هر چند نسبی از علم تفسیر، حدیث، تاریخ و سیره پیامبر ﷺ و امامان معصومین (علیهم السلام) از طرفی و نشناختن تفرندهای مدعیان دین و مذهب سازان تُنک مایه از طرف دیگر، زمینه را برای مهاجمان فکری و اعتقادی و دین‌ستیزان فراهم می‌آورد.

پس به منظور ایمن‌سازی جامعه اسلامی از بیراهه پیمودن و دروادی گمراهی افتادن، باید زمینه رشد فکری و علمی را در حد توان افراد و درخور مذهب تشیع فراهم کرد تا در چالش‌های فکری حریف به مدد این فرموده الهی که «و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای»^(۲) سرفراز از میدان بر آیند.

البته مسئولیت این فرهنگ سازی و ایجاد تحول فکری بر عهده کسانی است که دین داری و دفاع از دین و راه حق؛ یعنی عقیده پاک و پیراسته حضرت محمد ﷺ و خاندان پاکش - که درود خداوند بر تمام آنها باد - را

۱. بقره (۲)، آیه ۱۱۱: ... قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین.

۲. نحل (۱۶)، آیه ۱۲۵: ... و جادلهم بالتی هی احسن....

وظیفه خود می‌دانند، بسی سنگین می‌شود و از همین رو باید حقایق را برای امت اسلامی روشن و تبیین کنند. از دیگر سو امت‌ها و ملت‌های دیگر به دور از هرگونه تعصب باید به تلاشی همه‌جانبه برای آشنایی کامل با اعتقادات شیعه دست زنند، که در این صورت خواهند دانست که اعتقادات شیعه و در واقع آموزه‌های خاندان رسالت به تمام معنا با فطرت پاک انسان، سازگاری داشته و همین عقیده است که خدا آن را برای بشریت برگزیده و پسندیده است.

کتابی که پیش رو دارید، ترجمه کتاب «حقایق عن الشيعة» است که یکی از زیباترین متون علمی، اما مختصر است و تلاش می‌کند تا بطلان برخی تهمت‌های ناروا نسبت به شیعه را تبیین کند.

مؤلف گران‌مایه، مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی سید صادق حسینی شیرازی - مدظله العالی - در نگارش این کتاب شیوه پرجاذبه گفت و گو را به کار گرفته و با زبان ساده و قابل فهم برای تمام افراد در سطوح علمی مختلف، اثر خود را به حق جویان تقدیم کرده است.

او در نگارش این اثر از هرگونه تکلف و تصنع که خواننده را خسته کند، پرهیز نموده، بلکه حقیقت علمی و برهان استدلالی را محور قرارداده است. همین روانی و شیوایی و نیز سبک تبیین استدلال‌های علمی معظم له،

کتاب را با چنان شهرت و اقبال روبه رو کرد که علاقه‌مندان به مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) را بر آن داشت تا بی دریغ و بدون هیچ چشم‌داشتی چندین بار آن را به دست چاپ بسپارند^(۱).

در پایان کتاب تعدادی از آثار مهم درباره شیعه و تشیع و همچنین گفت و گوه‌ای مطبوعاتی با برخی عالمان و شخصیت‌های اهل سنت که مذهب تشیع را برگزیده‌اند معرفی شده است. باشد که این کتاب و آثاری مشابه آن، گامی در راه آشنا کردن جویندگان حقیقت با آن بوده، راهنمایی زنده از پیشینیان که به ساحل امان رسیده‌اند، فرا روی حقیقت جویان باشد.

به این امید که این تلاش مورد قبول حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (عج) قرار گیرد. از خداوند منان خواهانیم که ظهورش را نزدیک گرداند و ما را از یاران و مجاهدان در رکاب آن حضرت قرار دهد. ان شاء الله

ناشر

۱. البته آمار دقیقی از نوبت‌های چاپ این کتاب در دست نیست، چرا که در کشورهای متعددی به چاپ رسیده است. نسخه ترجمه شده بر اساس تحقیق مؤسسه، از هشتمین چاپ نسخه عربی این کتاب بوده است.

❖ مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

استعمار و عوامل آن هماره در تلاش بوده و هستند تا با به بی‌راهه کشاندن امت اسلامی و رو در رو قرار دادن افراد آن، تفرقه و پراکندگی را بر آنان حاکم کرده و با اجرای سیاست پلید «تفرقه بینداز و سروری کن» سلطه ناپاک خود را بر سرزمین‌های اسلامی دوام بخشند. می‌بینیم که در پی عملی شدن این سیاست خصمانه و ضد امت اسلامی، برخی از مسلمانان، غافل از این که قرآن تمام مسلمانان را برادر خوانده است، ناخواسته و بدون این که در صحت و سقم نسبت‌هایی که به شیعه می‌دهند تأمل کنند یا این که از فروغ عقل و سنت ناب پیامبر اکرم ﷺ مدد جویند، طایفه دیگری از مسلمانان را آماج تهمت و نسبت‌های ناروا می‌کنند، چرا که این طایفه اسلامی از مذهبی غیر از مذهب آن‌ها پیروی کرده و احکام فقهی خود را از امام و فقیهی غیر از امام و فقیه مورد نظر آنان گرفته است. این در حالی

است که امروزه باید تمام مسلمانان صفوف خود را متحد کرده و راندن استعمارگران و دین ربایانی را که چشم طمع به مسلمانان دوخته تا آنان را گمراه کنند، و جهه همت خود قرار دهند، چرا که تفرقه به زیان تمام مذاهب اسلامی خواهد بود.

موارد اختلافی پیروان مذاهب اسلامی نیز با بحث، گفت و گو و نقد پیراسته از دشنام و تهمت و مبتنی بر اصول اسلام مورد قبول تمام مسلمانان، باید حل شود. اگر برخی مسلمانان بر سر مسائلی اختلافی یکدیگر را مورد دشنام و ناسزا قرار دهند و بر سر موضوعی که محل اجتماع مسلمانان نیست یکدیگر را تکفیر کنند، وحدت بزرگ اسلامی را بر باد داده، دچار تفرقه و چند دستگی شده و زمینه سلطه فکری، اقتصادی، اجتماعی و... استعمارگران را فراهم خواهند آورد؛ لذا بر آن شدیم تا مواردی را در این کتاب بررسی کنیم که تفرقه انگیزان آن‌ها را دستاویز قرار داده، بر شیعیان دوازده امامی می‌تازند، باشد تا از این رهگذر دریابیم و در یابند که آیا شیعه با پابندی به این امور به بیراهه رفته و می‌رود و این امور باطل است؟ یا این که موارد مورد بحث عین حقیقت است و شیعه دوازده امامی در شاهره هدایت و رستگاری قرار دارد؟

از خدای متعال می‌خواهیم گام‌های ما را در این راه استوار گردانند

و برای نگرستن به حقایق امور، دیدی به تمام معنا اسلامی به ما عنایت فرماید تا همه چیز را با محک اسلام بسنجیم و بدان عمل کنیم که او شنوای پاسخ دهنده است.

کربلای معلا

صادق حسینی شیرازی

❁ سجده بر مهر

سامی: علی، شما شیعیان با سجده کردن بر مهر که تنها مقداری گِل خُشک شده است، شرک ورزیده، آن را به جای خدا می پرستید.

علی: اجازه بده سوالی از تو بپرسم.

سامی: بپرس.

علی: آیا سجده بر «جسم» خدا واجب است؟

سامی: این گفته تو کفر [محض] است، زیرا خداوند «جسم» نیست و با چشم، دیده و با دست لمس نمی شود و هر کس معتقد باشد که خداوند «جسم» است بی تردید کافر است و سجده باید برای خدا باشد و سجده بر خدا، کفر است، زیرا هدف و غایت از سجده، فروتنی در برابر «خدا» است. علی: این بیان تو ثابت می کند که سجده مابر روی مُهر شرک نیست، زیرا بر مهر به عنوان مهر بودن سجده نمی کنیم و اگر - به فرض محال - معتقد باشیم که مُهر - العیاذ بالله - خداست، می بایست، برای آن سجده

کنیم، و نه بر آن، چرا که پرستش‌کننده، بر خدای خویش سجده نکرده، بلکه برای او سجده می‌کند.

سامی: نخستین بار است که چنین تحلیل درستی در این باره می‌شنوم، چه این که اگر شما، مهر را خدا می‌شمردید، بر آن سجده نمی‌کردید و همین که سر بر آن نهاده، سجده می‌کنید نشان می‌دهد که آن را خدا نمی‌دانید.

آن گاه به علی گفت: اجازه بده چیزی از تو بپرسم.

علی: بفرما، سؤال خود را مطرح کن.

سامی: بنابر این چه اصراری دارید که بر مهر سجده کنید و بر چیزهای دیگر سجده نمی‌کنید؟

علی: تمام فرقه‌های اسلامی بر این مطلب اجماع دارند و هم نظر هستند که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمین برای من مسجد [محل سجده] و پاک کننده قرار داده شد».^(۱) بنابر این، سجده بر خاک خالص یقیناً جایز

۱. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۸. حدیث ۳۲۸، کتاب التیمیم: جعلت لی الارض مسجداً و طهوراً؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۹، حدیث ۵، کتاب المساجد و مواضع الصلاة؛ جعلت لی الارض طهوراً و مسجداً؛ سنن ترمذی، ج ۱، ص ۱۳۱، باب ۳۶، حدیث ۳۱۷: ما جاء أن الارض كلها مسجد الا مقبرة و الحمام؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ۱۸، ص ۱۵۵، باب ۳۸، حدیث ۱: المواضع التي تجوز الصلاة فیها و المواضع التي لا یجوز فیها، شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۶۹-۹۷۰، باب ۷، حدیث ۲: جواز التیمیم بالتراب...

است و تمام فرقه‌های اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند و به دلیل همین اتفاق نظر بر این که سجده بر خاک خالص جایز و مقبول است، بر خاک سجده می‌کنیم.

سامی: این اتفاق نظر مسلمانان در مورد سجده بر خاک چگونه حاصل شده است؟

علی: آن هنگام که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد و مسجدی را در آن بنا کرد، آیا در مسجد فرش گسترانده شده بود؟

سامی: نه، فرشی در مسجد گسترده نشده بود.

علی: پس پیامبر ﷺ و دیگر مسلمانان بر چه چیزی سجده می‌کردند؟ سامی: بر زمینی که خاک آن را پوشانده بود.

علی: بنابر این، پیامبر ﷺ تمام نمازهای خود را روی زمین می‌خواندند و بر خاک سجده می‌کردند و مسلمانان روزگار آن حضرت و نیز مسلمانان پس از ایشان نیز بر زمین سجده می‌کردند. از این رو سجده بر خاک، به طور قطعی درست و صحیح است و ما به پیروی از پیامبر خدا ﷺ بر خاک سجده می‌کنیم و بی تردید نمازمان درست است.

سامی: چرا شما (شیعیان) بر غیر مُهری که با خود حمل می‌کنید، بر

روی جاهای دیگر زمین سجده نمی‌کنید؟

علی: دو پاسخ برای این سؤال شما دارم:

۱- مذهب شیعه سجده بر تمام اجزای زمین - خواه سنگی باشد خواه خاک - جایز می‌داند؛

۲- پاک بودن محل سجده شرط صحت نماز است و سجده بر زمین یا خاک نجس، جایز نیست، لذا قطعاً پاکی از گل خشک شده، همراه داریم تا با اطمینان خاطر و این که بر خاکی پاک سجده می‌کنیم، نمازگزاریم. البته سجده کردن بر خاک یا زمینی که از نجاست آن مطمئن نباشیم نیز جایز است.

سامی: اگر به منظور سجده بر خاک پاک و خالص، چنین می‌کنید، چرا مقداری خاک با خود بر نمی‌دارید؟

علی: از آن جا که همراه داشتن خاک موجب کثیف شدن لباس می‌شود، آن را با مقداری آب درهم می‌آمیزیم و می‌گذاریم تا خشک شود. بدین وسیله از خاک آلوده شدن لباس‌های خود جلوگیری می‌کنیم. از دیگر سو سجده بر گل خشک شده، نشانه خضوع بیشتری در برابر خداست، زیرا سجده، بالاترین مرتبه خضوع است و تنها برای خدای بزرگ جایز است. بنابر این اگر هدف از سجده، فروتنی در برابر خدا است، چیزی که بر آن سجده می‌شود و نماد خضوع است هر چه خاضعانه‌تر باشد، بی شک بهتر و شایسته‌تر است.

از همین جهت مستحب است که محل سجده از محل گذاردن دستان و

پاها پایین‌تر باشد^(۱)، زیرا به این ترتیب، سجده نشانه خضوع بیشتری در برابر خدا خواهد بود. همچنین مستحب است در حال سجده، بینی بر خاک مالیده شود که این نیز نشانه فروتنی و خضوع بیشتر در برابر خدای متعال است. لذا سجده بر مقداری گل خشک شده از دیگر چیزهایی که سجده بر آن جایز است، بهتر می‌باشد، زیرا در این حالت گرمی‌ترین اعضای بدن؛ یعنی پیشانی بر خاک نهاده می‌شود که نشانه خضوع برای خدا و خویشتن را ناچیز دیدن در برابر عظمت و جلال اوست.

در صورتی که اگر فرد برای سجده کردن، پیشانی بر فرش یا سجاده‌ای گران قیمت و یا اجزاء معدنی مانند: طلا، نقره، عقیق، و یا بر تن پوشی پربها، گذارد، چه بسا که از خضوع و فروتنی نماز گذار بکاهد و یا این که در برابر عظمت و جلال خداوند احساس خردی و ناچیزی نکند. بنابر آنچه گفته شد، آیا سجده بر چیزی که بر فروتنی انسان در برابر خالقش می‌افزاید، شرک و کفر است؟ و سجده بر چیزی که خضوع در برابر حضرت باری تعالی را از بین می‌برد، وسیله «تقرب» به اوست؟ چنین پنداری ناحق و نادرست است.

سامی: نوشته‌هایی بر مهر نماز شما حک شده است؛ این

۱. ر.ک: شرائع الإسلام، محقق حلی، ج ۱، مبحث مستحبات سجده.

نوشته‌ها چیست؟

علی: تمام مهرها نوشته ندارند. مهرهایی وجود دارد که حتی یک حرف بر آن‌ها حک نشده است، و البته بر پاره‌ای از مهرها نوشته‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد آن مهر از خاک کربلا^(۱) تهیه شده است؛ از نظر شما این

۱. در روایتی از رسول خدا ﷺ آمده است: «فرزندم [امام حسین علیه السلام] در سرزمینی به نام کربلا دفن می‌شود. این بخش از زمین، «قبة الاسلام» (سپهر اسلام) است که خدا مؤمنان همراه نوح را در آن از توفان نجات داد». امام باقر علیه السلام نیز فرموده است: «غاضریه (نام دیگر کربلا) جایی است که موسی بن عمران علیه السلام (با خدا) سخن گفت و نوح (با خدا) مناجات کرد و این سرزمین گرامی‌ترین سرزمین‌ها نزد خدا است. و اگر چنین نبود خدای متعال (قبور) اولیا و فرزندان پیامبر خویش را در آن قرار نمی‌داد (دویست پیامبر و دویست جانشین پیامبر در کربلا به دیدار معبود شتافتند). پس قبرهای ما را در «غاضریه» زیارت کنید. خداوند بیست و چهار هزار سال پیش از آفریدن کعبه و حرم امن قرار دادن آن، کربلا را حرمی امن و مبارک قرار داد. زمین کربلا و آب فرات نخستین زمین و آبی است که خدا مقدس و مبارک گردانده است». (ر.ک: ابن قولویه، جعفر بن محمد قمی (م ۳۶۸ ق.)، ص ۴۴۴، باب ۸۸، فضیلت کربلا).

نیز «علاء بن ابی عاثه» می‌گوید: «رأس الجالوت از پدرش نقل می‌کند که گفت: هرگاه به کربلا می‌رسیدم، استرم را می‌نواختم و شتابان از کربلا خارج می‌شدم.

گفتم: چرا؟

گفت: درگفت و گوه‌ای خویش می‌گفتم: پیامبر زاده‌ای در این سرزمین کشته خواهد شد و من از بیم این که همان کشته باشم به شتاب از آن می‌گذشتم. زمانی که حسین علیه السلام کشته شد، گفتم: این همان واقعه‌ای است که از آن سخن می‌گفتم.

پدرم گفت: از آن پس هرگاه از کربلا می‌گذشتم آرام حرکت می‌کردم. (ر.ک: تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۹۳، حوادث سال ۶۰ ق. و الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۹۰، حوادث سال ۶۱ ق.)

کار شرک است؟ یا این که این نوشته، سبب عدم جواز سجده بر آن می‌شود؟ نه هرگز چنین نیست.

سامی: مهری که از خاک کربلا تهیه شده است چه ویژگی دارد که اکثر شیعیان مقیدند تا بر آن سجده کنند؟

علی: در این باره حدیثی آمده است که می‌فرماید: «سجده بر تربت حسین علیه السلام هفت آسمان را می‌شکافد».^(۱) معنای این حدیث چنین است که سجده بر چنین مهری موجب قبولی نماز و بالا رفتن آن می‌شود. و البته این امر و خصوصیت، به دلیل برتری خاک کربلا بر دیگر خاک‌هاست.

سامی: آیا سجده بر تربت حسین علیه السلام نمازهای باطل را نیز مقبول درگاه خدا می‌کند؟

علی: از نظر شیعه، نمازهایی که شرایط صحت و درستی را نداشته باشد، باطل است و پذیرفته شده نیست، اما نمازی که تمام شرایط صحت را داشته باشد مقبول خداست و گاهی نیز مقبول نبوده و پاداشی ندارد، ولی اگر نماز صحیح بر تربت امام حسین علیه السلام خوانده شود، پذیرفته شده و پاداش [مضاعف] دارد. بنابر این پذیرفته شدن نماز، یک مطلب است و

۱. السجود علی تربة الحسين علیه السلام یخترق السماوات السبع. در مصباح المتهجد، ص ۷۳۴ با این عبارت آمده است: «السجود علی تربة أبي عبد الله علیه السلام یخترق الحجب السبع؛ سجود بر تربت ابی عبدالله علیه السلام، حجاب‌های هفت گانه را می‌شکافد».

صحیح بودن آن مطلب دیگری است.

سامی: آیا سرزمین کربلا از دیگر سرزمین‌ها و حتی مکه و مدینه با شرافت‌تر و برتر است تا سجده بر خاک آن برتر و با فضیلت‌تر باشد؟

علی: از نظر تو چه مانعی دارد؟

سامی: آیا سرزمین مکه که از زمان نزول آدم علیه السلام «حرم» بوده و زمین مدینه که پیکر پاک رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در خود دارد از نظر منزلت و مقام از کربلا کمتر و پایین‌تر هستند؟ و آیا حسین بن علی علیه السلام از جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله برتر است؟ این مطلب، عجیب و غریب است!

علی: نه، چنین نیست. عظمت و منزلت حسین علیه السلام، پرتویی از عظمت رسول خدا و شرافت او از شرافت پیامبر صلی الله علیه و آله است و از آن رو امام حسین علیه السلام به چنین شرافت و بزرگی نایل آمد که در راه دین جدش گام نهاد و در این راه به شهادت رسید. آری، منزلت امام حسین علیه السلام تنها بخشی از منزلت رسول خداست، اما از آن جا که او و خاندان و یارانش در راه زنده نگاه داشتن اسلام، محکم کردن مبانی و اساس آن و نیز صیانت و حفاظت آن از دست اندازی‌های شهوت پرستان، جان خود را فدا کردند، حضرتش مورد عنایت الهی قرار گرفت و به سه موهبت الهی نایل آمد:

۱- استجابت دعا تحت قبه (حرم) او؛

۲- امامان از نسل او بودند؛

۳- شفا [ی تمام دردها] در تربت او قرار داده شده است.^(۱)

آری، از آن رو خداوند تربت امام حسین علیه السلام را عظمت و منزلت والا بخشید که در راه دین مقدس اسلام به بدترین وجه کشته شد، زن و دختران و فرزندانش به اسارت برده شدند و یارانش در میدان جنگ به شهادت رسیدند و به یک سخن در راه دفاع از کیان اسلام و حفظ آن هر سختی را بر خود هموار کرد. حال با چنین فداکاری، در این برتری یافتن مانعی می‌بینی؟ یا این که برتر شمردن خاک و مهر کربلا بر دیگر سرزمین‌ها از جمله مدینه، به این معناست که امام حسین علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله بالاتر و برتر است؟ قضیه کاملاً عکس این تصور است. گرامی داشتن تربت امام حسین علیه السلام به معنای گرامی داشت امام حسین علیه السلام است و گرامی داشت آن حضرت به معنای بزرگ شمردن خدا و پیامبر اوست.

سامی: این گفته تو کاملاً درست است. پیش از این می‌پنداشتم که شما امام حسین علیه السلام را حتی از پیامبر صلی الله علیه و آله برتر می‌دانید، اما اکنون پی به حقیقت بردم و از تو به خاطر این که مرا از این اطلاعات مفید بهره‌مند کردی متشکرم. از این پس و برای همیشه خاک کربلای مقدس را برای سجده همراه خواهم داشت و سجده بر فرش و مواد معدنی را ترک خواهم کرد.

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۲۸۵، حدیث ۱۰۷.

علی: بر آن بودم تا تو را از اتهامات بی پایه و دروغینی که دشمنان بر ما بسته‌اند آگاه کنم؛ اتهاماتی که از سوی دشمنان تمام مسلمانان که خود را مسلمان می‌خوانند ساخته و پرداخته شده است؛ باشد که از این پس هر چه را درباره شیعه و اندیشه و اعتقادات آنان می‌شنوی نپذیری و همواره در پی یافتن حقیقت باشی. این تنها خواسته من از توست.

❖ ساختن ضریح و بارگاه

فؤاد: جعفر، اجازه می‌دهید درباره موضوعی از نظر شیعیان و اهل سنت از تو بپرسم؟^(۱)

۱. عالمان اهل سنت، شیعه را این گونه تعریف کرده‌اند: «شیعیان کسانی هستند که تنها از علی - که خداوند از او خشنود باد- پیروی کرده و آشکارا و یا پنهانی، دوستی او را در دل دارند و امامت و خلافت او را بر اساس «نص» و «وصیت» دانسته، آن را پذیرفته‌اند. آنان معتقدند که امامت در فرزندان او منحصر است و اگر از دست آنان خارج شود، بی تردید در اثر ستمی است که از دیگری بر آنان روا داشته شده و یابه جهت تقیّه آن امام است» (ر.ک: شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴۷۱۴۶، فصل ۶).

«اشیاع» صیغه جمع شیعه می‌باشد. «شیعه» به دوستان و یاران یک فرد یا گروهی گفته می‌شود، اما در صدر اسلام این واژه درباره دوستان علی و خاندانش علیه السلام به کار گرفته شد. شیعه در برابر «عامه» است که «خاصه» نیز خوانده می‌شوند. خاصه به معنای خویشان نزدیک نیز می‌باشد که از باب «تغلیب» محبان و یاران علی علیه السلام شیعه خوانده شدند. واژه شیعه، نامی قدیمی است.

مرحوم «شیخ محمد حسین کاشف الغطاء» می‌گوید: «بذر تشیع همزمان و همراه بذر اسلام و به یکسان افشانه شد. شاهد این مدعا بواسطه روایاتی است که از طریق عالمان و پیشوایان اهل سنت

جعفر: بپرس. دوست دارم که فرد، بیدار و فرهیخته باشد و از سر تحقیق و یقین مطالب را دریابد و قبول کند و نادانسته و بدون آگاهی به دنبال هر هیاهوی حاکم بر جامعه روان نباشد.

فؤاد: اگر گفته ما اهل سنت مبتنی بر حقیقت باشد، آن را می‌پذیری؟

جعفر: من در شمار کسانی هستم که به مجرد شناختن حقیقت بی هیچ تردیدی بدان تن می‌دهند و از آن رو، تن به تشیع داده و این مذهب را پذیرفتم که حقیقت را در آن یافتم. تو خود نیز می‌دانی که پدر، مادر، برادران و خویشان من همگی سنی مذهب هستند... بنابراین اگر گفته تو را توأم با درستی بدانم نخستین مؤمن به آن خواهم بود.

فؤاد: شما شیعیان بر روی مدفن پیامبران، امامان، صالحان و عالمان گنبد و بارگاه فراهم می‌آورید و در کنار این مدفن‌ها نماز می‌گذارید که این کار شما به طور قطع شرک است و همان سان که مشرکان بت می‌پرستند، شما نیز مدفن اولیاء را می‌پرستید.

جعفر: باید از تعصّب دوری جسته، واقع‌گرا باشیم و به جای گوش

و به طریق موثق و محکم آنان است که هیچ‌گونه شائبه دروغ در آن‌ها راه ندارد، از آن جمله تفسیری است که «سیوطی» در ذیل آیه «اولئک هم خیر البریة؛ و آنان همانا بهترین خلق هستند» (بینه ۹۸)، آیه ۷ آورده است. او می‌گوید: «ابن عساکر» از «جابر بن عبدالله» نقل می‌کند که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ بودیم که علی وارد شد. پیامبر ﷺ فرمود: سوگند به آن که جان من در دست اوست این [مرد] و شیعیان او در روز قیامت از رستگارانند». پس از این سخن پیامبر ﷺ آیه یاد شده نازل شد. (تک: الدر المنثور فی تفسیر کتاب الله بالمأثور).

«ابن هشام» آورده است که: «امت عربی از روز تقیه به دو دسته سنی و شیعی تقسیم شده...»

«محمد ابو زهره» در این باره می‌گوید: «شیعه قدیمی‌ترین مذهب سیاسی - اسلامی را تشکیل می‌دهند که در آخرین روزهای [حکومت] عثمان پدیدار شدند و در روزگار خلافت علی رشد یافتند، چراکه هر چه علی با مردم تماس بیشتری می‌یافت، بر شگفتی مردم از مواهب، دین داری و دانش او افزوده می‌شد» (تک: همو، تاریخ المذاهب الاسلامیه).

«ابن ابی الحدید» نیز در شرح خود بر نهج البلاغه آورده است: «یک فرد شیعی در دوران حکومت معاویه ترجیح می‌داد که «کتابی» (یهودی، مسیحی و...) خوانده شود، ولی از او به عنوان «شیعی» نام نبرند. نشانه و مشخصه تشیع چنگ انداختن و پای بندی به فضایل اهل بیت ﷺ، پیروی از دانش آنان، دوری جستن از بدعت گذاران و پای بندی به صاحبان نژادهای پاک و کسانی است که خود را به بهترین اخلاق‌ها آراسته‌اند» (تک: شیخ محمد خلیل الزین، تاریخ الفرق الاسلامیه، ص ۱۰۹-۱۰۸).

«سنت» با تشدید «نون» به معنای روش و طریقت است، اما نزد فرقه‌شناسان معنایی دیگر داشته، از زبان فقیهان و حدیث، بر «فعل»، «قول»، «عمل» یا «نهی» پیامبر ﷺ اطلاق می‌شود. در روزگاران متأخر (پس از صدر اسلام) سنت در برابر شیعه قرار داده شده گفته می‌شود: اهل سنت و جماعت، در برابر خاصان، در عرف و مکتب «ابن تیمیه» پیشوای «حنبل‌ها»، سنت، یعنی دوستان عثمان و

علی و مقدم داشتن ابوبکر و عمر بر آن دو می‌باشد.

با متعدد شدن مذهب‌ها و فرقه‌های اسلامی، برخی بر آن عقیده قرار گرفتند که واژه «سنی» در مورد کسانی به کار می‌رفت که نسبت به «شیخین» (ابوبکر و عمر) محبت می‌ورزیدند و از آن دو پیروی می‌کردند و [نیز] گفته می‌شد: سنت دو عمر (ابوبکر و عمر)». (ر.ک: تاریخ الفرق الإسلامیة، ص ۴۴-۴۵).

سپردن به گفته‌های این و آن، حقیقت روشن و بدون ابهام را از کتاب خدا، سنت پیامبر ﷺ و سیره گذشتگان صالح مد نظر قرار دهیم.

فؤاد: درست است، من نیز بر همین عقیده هستم و دوست دارم تا با دانش و فهم و نه تقلید کورکورانه به حقیقت افکار و گفته‌ها پی ببرم.

جعفر: بیان دو مطلب را ضروری می‌دانم:

نخست: تنها ما شیعیان نیستیم که بر قبور بزرگان، بنایی بر پا می‌کنیم، بلکه تمام مسلمانان بر مرقد پیامبران، پیشوایان و بزرگان خود ایجاد بنا می‌کنند، که به عنوان مثال مواردی را نام می‌برم:

- قبر پیامبر ﷺ و قبر دو خلیفه است که همچنان دارای بنایی سترگ و گنبدی عظیم هستند؛

- قبر عده‌ای از پیامبران، از جمله قبر حضرت ابراهیم علیه السلام که در شهر «الخلیل» اردن قرار دارد، دارای ضریح، گنبد و ساختمانی سترگ هستند؛

- قبر حضرت موسی علیه السلام است که در اردن و بین شهرهای «بیت المقدس» و «عمان» قرار گرفته و بنایی بزرگ دارد؛

- قبر «ابوحنیفه» در بغداد از دیگر جاهایی است که همچنان آباد است و بنایی سترگ و گنبد دارد؛

- قبر «ابو هریره» در مصر می‌باشد که زیارتگاه بوده و از ساختمان و گنبدی در خور برخوردار است؛

- و قبر «عبدالقادر گیلانی» در بغداد است که صحن و ضریح و گنبد دارد.

در جای جای کشورهای اسلامی، قبور پیامبران و نیز مدفن پیشوایان و بزرگان مذاهب اسلامی با بناهایی و گنبدهایی در خور، وجود دارد و از موقوفاتی برخوردارند و در آمد موقوفه‌های یاد شده، هزینه تعمیر و نگهداری این قبرها می‌شود... مسلمانان از نظر مذهب نیز از آغاز به این امور علاقه داشتند و تعمیر این اماکن را می‌ستودند و مردم را بدان تشویق کرده، حتی یک بار نیز مردم را از چنین کاری باز نداشته‌اند. بنابراین، تنها ما به ساختن بارگاه، بر روی مرقد‌های بزرگانمان، نپرداخته‌ایم، بلکه دیگر مسلمانان نیز با ما همراه شده، قبور پیشوایان خود را ساخته و بازسازی نموده، به زیارت آن‌ها می‌روند.

دوم: ما شیعیان و نیز دیگر مسلمانان هنگامی که در حرم و کنار قبر یکی از اولیای خدا نماز می‌گذاریم، در واقع برای خدا نماز می‌خوانیم و نه برای اولیای خدا، چرا که [در هر جای این اماکن] برای نماز رو به قبله می‌ایستیم و اگر نماز را برای این اماکن و خفتگان در آن می‌خواندیم، لزوماً باید در حال نماز رو به قبر می‌ایستادیم.

فؤاد: پس چرا پشت این قبرها نماز می‌خوانید و آن‌ها را قبله خود قرار می‌دهید؟

جعفر: زمانی که پشت این قبور نماز می‌خوانیم تنها و تنها قبله را در نظر می‌گیریم و این قبرها به طور طبیعی و غیرارادی پیش روی ما قرار می‌گیرند و هرگز قصد روی کردن به آن‌ها را نداریم. واگر بخواهم روشن تر بگویم، باید بگویم که چنین حالتی را می‌توان به نمازگزاری تشبیه کرد که رو به قبله ایستاده است، اما ساختمانی بلند در سمت قبله و پیش روی او قرار دارد. حال نماز گزاردن در این مکان به این معناست که فرد نمازگزار ساختمان یاد شده را می‌پرستد؟!

از این فراتر این که تمام عالمان اسلامی می‌گویند: «نماز گزاردن به سمت قبله [حتی] در معابد مشرکان نیز جایز است، اگر چه رو به روی فرد نمازگزار بتی قرار داشته باشد که به جای خدا پرستیده می‌شود، زیرا توجه نمازگزار به خداست و نه به بت. در چنین حالتی آیا نمازگزار، بت پیش روی خود را می‌پرستد؟

فؤاد: اگر - آن گونه که شما می‌گویید- ساختن بنا بر قبرها شرک نیست، چرا بر اساس فتوای عالمان حجاز، ضریح و بارگاه ساخته شده بر قبور امامان شما و اولیاء خدا را به بهانه این که شرک و عبادت غیر خداست ویران کردند؟

جعفر: تمام عالمان حجاز به این امر فتوا ندادند، بلکه برخی از آنان، آن هم فقط در همان زمان به چنین کاری فتوا دادند. یکی از پیرمردهای مدینه

برای من نقل کرد: «زمانی که فرمان ویران کردن حرم و بارگاه قبور [أئمه بقیع] صادر شد، برخی از عالمان حجاز با این استدلال که این کار نه تنها شرک نیست، بلکه از نظر شریعت اسلامی پسندیده و مستحب است، چرا که خداوند می‌فرماید: «و هر کس که شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست»^(۱) ادعای مدعیان شرک بودن ساختن قبور را باطل خواندند. این عکس العمل، سبب شد تا این عالمان، طرد شده، برخی از آنان مناصب [اجتماعی و اداری] خود را از دست دادند. بنابر این فقط شماری از عالمان حجاز به شرک بودن این کار فتوا داده‌اند.

فؤاد: خود نیز در این اندیشه بوده‌ام که اگر ضریح و گنبد [نماد] شرک و حرام است، چرا مسلمانان از زمان پیامبر اکرم ﷺ تا به امروز به آن پی نبرده‌اند و از ساختن آن و حضور در آن‌ها جلوگیری نکرده‌اند؟ و در طول سیزده قرن نفهمیدند که این اعمال، حرام است؟

جعفر: شایان توجه است که پیامبر اکرم ﷺ ساختن بنا و ضریح را امضا کرده و از این کار منع نفرموده‌اند.

«حِجْر اسماعیل» که محل دفن حضرت «اسماعیل» و مادرش «هاجر» است، بهترین گواه بر این ادعا است. مدفن پیامبرانی چون: ابراهیم عليه السلام و موسی عليه السلام از دیگر موارد بارزی است که در زمان پیامبر اسلام تا به امروز از

۱. حج، (۲۲)، آیه ۳۲.... و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب.

حرم و بارگاه برخوردار بوده، اما پیامبر ﷺ و خلفای او ایرادی متوجه آن نکرده و مردم را از زیارت آن‌ها منع نکرده‌اند. چنانچه - به حسب ادعای برخی - این کار حرام و شرک می‌بود، بی‌تردید پیامبر اکرم ﷺ فرمان می‌داد تا آنها را ویران کنند و از زیارت آن اماکن نهی می‌فرمود، اما از آنجا که پیامبر اکرم ﷺ چنین کاری نکرده‌اند، درمی‌یابیم که بنای حرم بر قبر امامان و صالحان و نیز زیارت آنها و نماز گزاردن در آن اماکن جایز است.

از دیگر سو، پس از آن که رسول خدا ﷺ رحلت نمود، در حجره خویش دفن و درب آن بسته شد. بدین ترتیب قبر او درون حجره‌ای (اتاقی) دارای چهار دیوار و سقف قرار گرفت. بنابر این اگر یکی از صحابه پیامبر ﷺ حرمت و عدم جواز چنین کاری را از آن حضرت شنیده بود، بی‌تردید [آن را باز می‌گفت و] حضرت رسول ﷺ را در آن حجره دفن نمی‌کردند، یا در صورت دفن کردن پیامبر اکرم ﷺ در آن جا، واجب بود آن حجره ویران شود تا بنایی قبر را در میان نگیرد. از آن جا که صحابه و دیگر نزدیکان آن حضرت چنین کاری نکرده و آن را حرام می‌دانستند، درمی‌یابیم که ایجاد بنا بر قبرها نه تنها شرک نبوده، که حرام هم نیست.

فؤاد: از این که مرا با حقیقت مطلب آشنا کردی و سبب شدی تا دریابم که ساختن عمارت بر روی قبر حرام نبوده و مایه شرک نیست و تمام مطالبی که در این زمینه بیان شده سند شرعی ندارد، متشکرم.

جعفر: من نیز از این که با شناختن حقیقت بدان تن دادی و با یافتن راه هدایت در آن گام نهادی و از رهنمودهای عقل و منطق صحیح پیروی می‌کنی از تو متشکرم. از این رو می‌خواهم بینش تو را در دریافت حق و شناخت دین بیفزایم؛ لذا اگر فرصت دارید، بیشتر با شما صحبت کنم. فؤاد: شیفته گفتار حق هستم و با تمام وجود آماده‌ام تا به گفته‌های تو گوش دهم، هر چه می‌خواهی بگو.

جعفر: در گفت و گوی ما ثابت شد که ساختن قبر اولیای الهی جایز است و هیچ حرمتی ندارد؟

فؤاد: آری، و من نیز در این باب با تو همراه و هم عقیده هستم.

جعفر: اینک می‌خواهم بگویم که ساختن قبر اولیای خدا و نیز نصب ضریح بر آن‌ها و... تماماً عملی مستحب است و کسی که بدین کارها بپردازد از پاداش الهی بهره‌مند خواهد شد.

فؤاد: چگونه؟

جعفر: خداوند متعال می‌فرماید: «و هر کس که شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».^(۱) بنابر این هر چه در شمار «شعایر الهی» باشد گرامی داشتن آن از نظر اسلام مستحب است.

فؤاد: درست، اما چگونه ساختن قبر اولیای الهی در شمار «شعایر الهی»

۱. حج، (۲۲)، آیه ۳۲... و من یعظم شعائر الله فانها من تقوی القلوب.

می باشد؟

جعفر: «شعایر» به چیزهایی گفته می شود که «دین» را در نظر جهانیان بزرگی و عظمت بخشد و نصّی [دلیلی] بر حرمت آن وجود نداشته باشد.

فؤاد: آیا این بناها و گنبدها دین را بزرگی می بخشند؟

جعفر: آری.

فؤاد: چگونه ممکن است؟

جعفر: تردیدی نیست که ساختن قبر بزرگان اسلام و ایجاد بنا بر آنها و نیز جلوگیری از فرسودن و ویران شده قبر آنها، بزرگ داشتن آنان است. به عنوان مثال، اگر فردی نهالی را کنار قبری بکارد، این به معنای بزرگ شمردن آن مرده و احترام نهادن به او نیست؟

فؤاد: همین طور است.

جعفر: حال اگر ساختمانی با شکوه و قُبّه ای بر آن قبر ایجاد شود، بی تردید این کار بزرگ داشتن صاحب آن قبر می باشد. پس بزرگ شمردن بزرگان دین، امامان و اولیاء، بزرگ شمردن اسلام و ارج نهادن به دین است، که این بزرگان به آن دعوت می کرده اند و راهنمای مردم به سوی آن بوده اند. به نظر شما اگر کسی رئیس حزب یا صاحب مکتب و آیینی را محترم و بزرگ شمارد، جز این است که به آن حزب و آیین احترام نهاده است؟

فؤاد: همین طور است که می گویی.

جعفر: بنابر این، ساختمان قبور اولیای خدا حرمت نهادن به آنان و بزرگ داشتن خدا و مایه عزت و سرفرازی اسلام است؛ و به یک سخن هر چیزی که به وسیله آن خداوند به بزرگی یاد شود و مایه سربلندی اسلام باشد از شعایری است که خداوند بدان فرامی خواند، آن جا که می فرماید: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد در حقیقت آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».

فؤاد: در این صورت ویران کردن قبر اولیاء، پیامبران و امامان، بی حرمتی به دین و کاستن از منزلت اسلام است، زیرا این کار بی حرمتی به بزرگان ماست؛ و بی حرمتی به آنان توهین به ساحت دین است و کاستن از منزلت آنان در واقع کاستن از منزلت و مقام اسلام است.

جعفر: به همین دلیل ها بود که مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیدم و شیعه شدم و نام خود را از «ولید» به «جعفر» تغییر دادم. زمانی که از آرای دیگران پیروی می کردم «حق» را با خود می دیدم، اما هنگامی که جویای «حق» حقیقی شدم و در صدد یافتن آن بر آمدم، بدان رسیدم.

در صورتی که انسان تعصبات مذهبی را کنار گذارد و با روی گشاده آماده پذیرش حق باشد و در صدد یافتن آن بر آید، قطعاً بدان دست خواهد یافت.

فؤاد: از این پس با دیده‌ای حقیقت جو به دنبال یافتن حق خواهم بود و آن را هر جا و نزد هر کس که بیابم، از آن پیروی خواهم کرد. از این که مرا آگاه کردی برای همیشه از تو متشکرم. حال اجازه رفتن می‌خواهم، چرا که با شخصی وعده دیدار دارم.

جعفر: بفرمایید. در پناه خدا.

فؤاد: خدا حافظ.

جعفر: به سلامت.

❖ تزیین حرم‌های اولیاء

صابر: سلام علیکم.

باقر: علیکم السلام و رحمة الله.

صابر: رسیدن به خیر، خوش آمدید.

باقر: پسر عمویی در اینجا دارم برای دیدار او آمده‌ام.

صابر: ما را سرفراز کرده، افتخار بده، امروز را در خدمت شما باشیم.

باقر: کارهای زیادی دارم که فقط به منظور «صله رحم» و تجدید دیدار

با بستگان، آن‌ها را رها کرده و آمده‌ام، از تو می‌خواهم مرا معذور بداری.

صابر: ممکن نیست. دو دوست پس از ده سال همدیگر را ببینند، اما از

هم صحبتی یک ساعته محروم شوند؟ وانگهی برگردن تو حق برادری

دینی دارم. از دیگر سو، میان من و یکی از برادران مؤمن خود در مورد

«شیعه» و «سنی» بحثی در گرفته است و از آن جا که به [سلامت و پاکی] تو

اعتماد دارم، می‌خواهم در این باره با تو گفت و گو کنم تا بدین وسیله امر

برای من روشن شود، از این رو نباید دعوت مرا نادیده بگیری.

باقر: باشد، می آیم.

آن گاه هر دو روانه خانه صابر شدند. پس از گفت و گوهایی که میان دو

دوست تازه به هم رسیده رد و بدل شد، باقر از صابر پرسید:

گفت و گوی میان شما و آن برادر شیعه در چه موردی بود؟

صابر: درباره تزیین و آراستن قبور پیامبران، امامان، عالمان، مؤمنان،

صالحان و... به نقره، طلا و دیگر آرایه ها بود.

باقر: چه اشکالی در این کار وجود دارد؟

صابر: آیا این کار حرام نیست؟

باقر: چرا باید حرام باشد؟

صابر: آیا مرده از این آرایه ها سود می برد؟

باقر: نه.

صابر: بنابر این، چنین کاری اسراف و تبذیر است و خداوند در این باب

می فرماید: «و ولخرجی و اسراف مکن. چرا که اسراف کاران برادران

شیطان ها هستند».^(۱)

باقر: درباره زیور کعبه و نیز طلا و نقره هایی که بر آن آویخته شده و در

آن قرار دارد چه می گویی؟

صابر: چیزی ندارم بگویم. نمی دانم.

باقر: از دوران جاهلی تا به امروز زیور آلات و طلای فراوانی از همه جا

به کعبه تقدیم می شده و می شود. «ابن خلدون»^(۱) در «مقدمه»^(۲) خود

آورده است: «امت ها از روزگار جاهلی کعبه را بزرگ می شمردند و شاهانی

چون کسری اموال فراوانی برای کعبه می فرستادند. شمشیرها و دو غزال

طلایی که عبدالمطلب هنگام حفر چاه زمزم آن ها را یافته بود داستان

مشهوری دارد. زمانی که رسول خدا ﷺ مکه را فتح کرد، در چاهی که در

حرم بود دو میلیون دینار طلا یافت که اهدایی شاهان به کعبه بود و وزن آنها

به دویست «قنطار» (هر قنطار صد رطل) می رسید. علی بن ابی طالب (علیه السلام) به

پیامبر ﷺ عرض کرد: «ای رسول خدا، خوب است که از این ثروت برای

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون حضرمی، به سال ۷۳۲ ق. در تونس زاده شد. اصل وی از «اشبیلیه» (سیویل) اندلس (اسپانیای فعلی) می باشد. «ابن الخطیب» در کتاب خود به نام «الاحاطة فی اخبار غرناطه» او را چنین شناسانده است: «وی (ابن خلدون) از سرزمین مغرب است. بُرْدَة را چنان بدیع و زیبا شرح کرده است که نشانه سرشاری حافظه و تنوع ادراک اوست. بسیاری از کتابهای «ابن رشد» را خلاصه کرد و برای «سلطان ابو سالم» تعلیقه مفیدی بر کتاب عقلیات (فلسفه و...) نوشت.

در سال ۸۰۸ ق. در مصر درگذشت. از معروف ترین آثار او کتاب پیر آوازه «تاریخ ابن خلدون» است. (تک: تاریخ ابن خلدون، ج ۱.

۲. این کتاب، جلد اول تاریخ اوست و شش فصل گوناگون دارد که فصل اول آن به تأثیر محیط بر رفتار، بیابان نشینی، پیروزی ها، داد و ستدها، صنعت، دانش ها و... اسباب آن ها می پردازد.

جنگ [با مشرکان] استفاده کنی» و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنان نکرد.

ابوبکر نیز آن‌ها را مورد تعرض قرار نداد.

[ابن خلدون چنین ادامه می‌دهد:] «ابو وائل از «شبیبة بن عثمان» نقل کرده که گفت: نزد عمر بودم، عمر گفت برآنم که تمام طلا و نقره [موجود در کعبه] را میان مسلمانان تقسیم کنم.

گفتم: می‌خواهی چکار کنی؟ [حق این کار را نداری].

گفت: چرا؟

گفتم: پیامبر و ابوبکر (که قبل از تو حاکم مسلمین بودند) این کار را نکردند.

عمر گفت: [پس] باید از آنان پیروی کرد».^(۱)

حال ای صابر، از تو می‌پرسم، آیا کعبه از آن همه طلا و نقره استفاده می‌کرد؟ یا این که خدای متعال - که از این پیرایه‌ها منزّه است - از آن سود می‌برد؟

صابر: نه، هرگز.

باقر: در عین حال پیامبر صلی الله علیه و آله دست به این ثروت هنگفت نزد و حتی اندکی از آن استفاده نکرد و این در حالی بود که در آن روز، اسلام نیازمند

چنین ثروتی بود تا دامنه‌اش در سراسر گیتی گسترانده شود.

شاید سؤال شود چرا پیامبر صلی الله علیه و آله با همه نیازی که برای تحقق اهداف الهی خویش بدان‌ها داشت، دیناری یا درهمی از آن ثروت استفاده نکرد؟ پاسخ روشن است؛ وجود این ثروت سترگ در کعبه، بر شکوه و عظمت آن نزد مردم می‌افزود. البته نباید فراموش کرد که خانه کعبه عظمتی فراتر از تصور و اندیشه ما نزد خدا دارد و این ثروت‌ها بر شکوه خود کعبه نمی‌افزاید و نداشتن ثروت، از عظمت آن نمی‌کاهد. لذا گنبدهای طلا، درب‌های طلا و نقره و آرایه‌هایی که در آرامگاه اولیای خدا مانند: حرم امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین، امام رضا - که درود خدا بر آنان باد - از همین قبیل است. البته منزلت و مقام اینان نیز با وجود این آرایه‌ها فزونی نمی‌یابد و در صورت عدم آنها نیز کاهش نمی‌پذیرد. مثلاً قبر امام حسن علیه السلام هر چند در معرض تابش آفتاب قرار داشته و فاقد صحن و حرم و گنبد است، اما حضرتش از امام حسین علیه السلام که دارای بارگاه با شکوه و آکنده از طلای ناب و دیگر آرایه‌هاست، برتر می‌باشد.

با تمام این احوال، با اهدای سنگهای گران بها به عتبات این بزرگان و طلاکاری گنبد و حرم آنان، مقام آنان را گرامی داشته، منزلت ایشان را ارج می‌نهمیم.

صابر: آیا این چیزها، اولیای خدا را در نظر مردم بزرگ می‌گرداند؟

۱. ابن خلدون، تاریخ، ج ۱، ص ۴۴۰، کتاب اول، فصل ششم، باب چهارم، «المساجد و البيوت العظيمة في العالم».

باقر: آری. مطلبی را برای شما بگویم که موضوع روشن تر شود؛ اگر به گورستان یهودیان بروی خواهی دید که قبر عالمان آنها ویرانه است و اتاق یا سقفی که زیارت کنندگان بدان پناه ببرند ندارند، اما اگر به گورستان مسیحیان بروی وضع به صورتی دیگر است. قبر عالمان آنان آباد، دارای بنا و به طلا و نقره و دیگر جواهرات آراسته شده است. با این که مسلمان هستی و هر دو را بر باطل می‌دانی، آیا با مقایسه میان دو گورستان، گورستان یهود به چشم تو بزرگ می‌آید یا گورستان مسیحیان؟

صابر: طبیعی است که با دیدن چنین صحنه‌هایی، تصویری با شکوه از عالمان مسیحی و تصویری حقیر و ناچیز از عالمان یهودی در ذهن خواهم داشت.

باقر: بنابراین بنا و ضریح و گنبدهایی که شیعیان و سنیان بر فراز قبور امامان و پیامبران می‌سازند و نیز آراستن این قبرها به انواع آرایه‌ها، به انگیزه بزرگ شمردن آنان و ارج نهادن به منزلت ایشان است.

صابر: آنچه می‌گویی کاملاً درست است، اما این انگیزه می‌تواند اسراف بودن این کارها را از بین ببرد؟

باقر: آری؛ نه تنها اسراف نیست، بلکه با ثابت شدن این که این اعمال بزرگ داشتن و ارج نهادن به اولیای خداست، بی تردید بزرگ شمردن اسلام نیز می‌باشد، چرا که بزرگ شمردن بزرگان اسلام، بزرگ شمردن

اسلام است و در نهایت این که هر عملی که مایه بزرگ خواندن و ارجمندی اسلام باشد، از شعایر الهی است و خدا این ارج گذاردن را چنین توصیف فرموده است: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل‌هاست».^(۱)

بر همین اساس، آراستن مرقد و مزار اولیای خدا از جمله شعایر الهی است که اقدام کننده به آن را از پاداش بی دریغ الهی بهره‌مند می‌کند.

صابر: از این که وقت تو را گرفتم از تو عذر می‌خواهم، اما از روی خیرخواهی مرا از تاریکی نادانی رهانیده، به روشنایی دانش هدایت کردی؛ پیش از این درباره تزیینات بقاع متبرک و عتبات، زیاد می‌اندیشیدم، ولی نمی‌توانستم درست بودن این کارها را به خود بقبولانم و سرانجام با گفته‌هایت مرا روشن کردی و سبب شدی که گم‌شده‌ام را پیدا کنم.

باقر: پس تمام شک‌های تو درباره آراستن و زینت کردن این اماکن مقدس برطرف شد؟

صابر: آری. درباره مستحب بودن این اعمال و این که قرآن کریم: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد و در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل‌هاست» بدان فرا خوانده دیگر هیچ تردیدی ندارم.

باقر: به هر حال من آمادگی دارم تا در هر موردی در این زمینه به گفت و گو و رفع سوء تفاهم بپردازیم، باشد که هر دو از آن استفاده کرده، با درک صحیح به حقیقت امور پی ببریم.

صابر: بسیار متشکرم و از خداوند توفیق تو را خواهانم.

❖ بوسیدن ضریح

مالک: صادق، چه اصراری بر بوسیدن ضریح پیامبر و امامان دارید؟

صادق: در این کار اشکالی می‌بینی؟

مالک: می‌گویند، این کار در شمار اعمال شرک‌آمیز قرار دارد.

صادق: چه کسانی این مطلب را می‌گویند؟

مالک: این گفتهٔ مسلمانان است.

صادق: عجب! ببینم، چه کسانی ضریح را می‌بوسند؟

مالک: می‌گویند شیعیان این کار را می‌کنند؟

صادق: آیا برای انجام مراسم حج به مکه رفته‌ای؟

مالک: آری، بحمدالله.

صادق: آیا قبر رسول خدا را در مدینه زیارت کرده‌ای؟

مالک: آری و بر این توفیق، خدا را شاکرم.

صادق: حتماً دیده‌ای که هزاران مسلمان اهل سنت، در تکاپو هستند تا ضریح رسول خدا را ببوسند، اما افرادی در هیئت «امر به معروف» آنان را می‌زنند و از این کار باز می‌دارند؟

مالک: همین طور است.

صادق: بنابر این، ما شیعیان تنها کسانی نیستیم که ضریح پیامبران خدا را می‌بوسیم بلکه تمام مسلمانان این کار را می‌کنند.

مالک: در این صورت چرا برخی بوسیدن ضریح را حرام دانسته، آن را شرک به خدا می‌دانند؟

صادق: کسانی که بوسیدن ضریح را حرام و شرک به خدا می‌دانند، جمعیت بسیار کوچکی از مسلمانان هستند که تنها خود را مسلمان واقعی و افکار خود را بر حق دانسته، دیگر مسلمانان را کافر، مشرک و پرستنده غیر خدا می‌دانند و از همین روست که تمام طوایف اسلامی را کافر می‌خوانند. حتماً دیده‌ای که افراد «هیئت امر به معروف» در حجاز، مسلمانانی را که در صدد بوسیدن ضریح پیامبر ﷺ هستند را زده، آنان را با واژه‌هایی توهین‌آمیز، چون ای کافر! ای مشرک! ای زندیق! ای خوک! ای سگ و دیگر دشنام‌ها و نسبت‌های ناروا [که حد شرعی بر آنان واجب می‌کند] مورد خطاب قرار می‌دهند. از نظر آنان فرق نمی‌کند که مخاطب شیعه باشد یا سنی حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، شیعه زیدی و یا دیگر طوایف اسلامی^(۱).

۱. ر.ک: به متون ملل و نحل و نیز فرقه‌های اسلامی از جمله: حسن بن موسی نوبختی (از اعلام قرن سوم هجری)، فرق الشیعه؛ علی بن احمد، معروف به «ابن حزم ظاهری» (م ۴۵۶ ق.)، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل؛ عبد الکرم شهرستانی (م ۵۴۸ ق.) الملل و النحل؛ محمد خلیل الزین، تاریخ الفرق الاسلامیه.

مالک: آری. تمام آنچه را که می‌گویی خود دیده‌ام. بدتر از آن، خود شاهد بودم که اگر کسی برای بوسیدن ضریح پیامبر پافشاری می‌کرد، مأموران (امر به معروف) با عصایی که در دست داشتند چنان بر سر او ضربه می‌زدند که گاهی به شکستگی سر و خون ریزی آن می‌انجامید و گاهی نیز چنان با مشت به سینه زایران ضربه می‌زدند که موجب ناراحتی و درد شدید برای آنان می‌شد. من از دیدن این صحنه‌ها بسیار آزرده شده‌ام. شگفتا! خدای متعال این تجمع را برای تمام مسلمانان مقرر فرموده است تا مسائل گوناگون زندگی مادی و معنوی خود را در آن به مناقشه بگذارند، اما امروزه به دلیل عملکرد عده‌ای که خود را «هیئت آمران به معروف و نهی کنندگان از منکر» نامیده‌اند، به وسیله‌ای برای پراکندگی جمع مسلمانان مبدل شده است.

صادق: به گفت و گوی خویش باز گردیم. آیا فرزندت را می‌بوسی.

مالک: آری.

صادق: با این کار خود، به خدا شرک می‌ورزی؟

مالک: نه، نه، هرگز چنین نیست.

صادق: چگونه است که با این کار تو مشرک نمی‌شوی؟

مالک: از سر دوستی و محبت، فرزندم را می‌بوسم و این کار

شرک نیست.

صادق: قرآن را نیز می‌بوسی؟

مالک: آری.

صادق: و با این کار مشرک نمی شوی؟

مالک: نه.

صادق: آیا جلد قرآن را که می بوسی، چیزی جز چرم [یا مقوا] است؟

مالک: خیر، همین طور است.

صادق: بنابراین، تو برای خدا شریک قائل شدی و این شریک چرمی است که از پوست حیوانی فراهم آمده، و خدا از چنین کاری برتر است.

مالک: نه چنین نیست. از آن رو جلد قرآن را می بوسم که در بردارنده کلام خداست و این کار از سر عشق و اشتیاق به قرآن است. حال بگو کجای این کار شرک است؟ وانگهی با بوسیدن قرآن از ثواب الهی بهره مند می شوم؛ چه این بوسیدن قرآن ارج نهادن به آن است که پاداش الهی را به همراه دارد. پس این کار با شرک هیچ ارتباطی ندارد و از آن دور است.

صادق: حال که چنین است، چرا همین مطلب را در مورد بوسیدن

ضریح پیامبر اکرم ﷺ و امامان علیهم السلام^(۱) نمی پذیری؟

شاید بگویی، آنان که ضریح را می بوسند، آهنگ را با خداوند شریک

می گردانند! اگر چنین ادعایی درست باشد، چرا آهنگ هایی را که همه جا به چشم می خورد نمی بوسند؟ هرگز این گونه نیست؛ آنان ضریح را از آن رو می بوسند که تربت پاک پیامبر ﷺ یا یکی از امامان علیهم السلام را در میان دارد و چون به این بزرگان دسترسی ندارند، اشتیاق و علاقه خود را با بوسیدن ضریح آن پاکان، نثارشان می کنند. بنابر این نزد خدای متعال پاداش دارند. زیرا بوسیدن ضریح بزرگ شمردن آن بزرگان است که در حقیقت ارج نهادن به پیامبر ﷺ یا امام علیهم السلام ارج نهادن به اسلام است؛ همان آیینی که این بزرگان دعوت کنندگان به آن بوده اند. لذا هر چه سبب بزرگداشت و ارجمندی اسلام باشد، از شعایر الهی است و خداوند در این باره فرموده است: «و هر کس شعایر خدا را بزرگ دارد، در حقیقت، آن [حاکمی] از پاکی دل هاست».

مالک: در این صورت، چرا برخی، شما را مشرک می خوانند؟

صادق: در حدیث آمده است: «عمل ها بر اساس نیت است [و بر همین مبنا کیفر یا پاداش داده می شود]».^(۱) از این رو اگر کسی ضریح را به انگیزه شرک و ورزیدن ببوسد، مشرک است، اما اگر بوسیدن ضریح از سر شوق و محبت و به انگیزه بر پاداشتن شعایر خدا و نیل به ثواب باشد، که مستحق

۱. انما الاعمال بالنیات: صحیح بخاری، ج ۱، ص ۳، حدیث ۱، باب ۱، کتاب «بدء الوحی الی رسول الله (ص)؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۴، ص ۵، مسأله ۴ تفسیر آیه ۱۱۲ سوره بقره، تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۸۳، باب ۴، حدیث ۱، کتاب الطهاره، اوصاف الوضوء و همان، ج ۴، ص ۱۸۴، باب ۴۴، حدیث ۱، نیت الصائم.

۱. امامان به ترتیب، علی بن ابی طالب، نوادگان رسول خدا دو سرور جوانان بهشت حسن و حسین، فرزندان علی بن ابی طالب و نه فرزند امام حسین - که درود خداوند بر آنان باد- هستند. روایات متواتر مورد قبول غالب فرق اسلامی، امامان را از قریش و دوازده تن می دانند که به ترتیب: علی بن ابی طالب، حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی، حجة بن الحسن، ملقب به «صاحب الزمان» و «مهدی» می باشند.

ثواب و پاداش الهی است. تو می‌توانی از شیعه و سنی دربارهٔ بوسیدن ضریح و انگیزه آنان از این کار پرسسی و بی‌تردید خواهی شنید که از فرط اشتیاق و دوست داشتن و رسیدن به ثواب الهی ضریح را می‌بوسند و حتی یک پاسخ مغایر آنچه گفته شد نخواهی شنید.

مالک: درست است.

صادق: وانگهی اگر صرف بوسیدن بدون انگیزهٔ شرک ورزیدن، انسان را مشرک می‌کند بی‌تردید حتی یک نفر که مشرک نباشد نیز نخواهی یافت، زیرا مسلمانان، ضریح یا قرآن را می‌بوسند که در هر دو حالت تمام مسلمانان مشرک هستند. از تو می‌پرسم در این صورت کسی مسلمان خواهد بود؟

مالک: بسیار بسیار متشکرم. این مسأله را با پدرم به مناقشه خواهم گذارد؛ همو که این تعصبات پوچ را به خورد من می‌داد. اینک دریافتم که حق با شما شیعیان است و به جهت همین روشنگری و این که مرا با حقایق آشنا کردی منتهی همیشگی بر من خواهی داشت. من نیز از این پس بدون تحقیق دربارهٔ صحت و سقم مطلبی، تن به هیچ گفته‌ای نخواهم داد.

❖ توسل به اولیای خدا

او آهی از دل کشیده با خود می‌گوید: وای از این مشرکان کافر و زندیق... که خود را مسلمان می‌خوانند. وای... .

محمد به او می‌گوید: چه کسانی را می‌گویی؟

کمال: شیعیان را می‌گوییم!

محمد: آنان را دشنام نده و مشرک نخوان که آنها مسلمان هستند.

کمال: کشتن آنان شایسته‌تر از کشتن کفار است.

محمد: این جوشش نابخردانهٔ تو برای چیست؟ و به چه دلیل آنان

مشرک هستند؟

کمال: آنان در کنار خداوند، خدایانی دیگر برگزیده‌اند و چیزی را به

جای خدا می‌پرستند که نمی‌توانند به آنان سود و زیانی برسانند.

محمد: چگونه چنین چیزی ممکن است؟

کمال: آنان به پیامبر، امامان و اولیای خدا متوسل شده، با عبارتهایی

چون: یا رسول الله، یا علی، یا حسین، یا صاحب الزمان و... از آنان می‌خواهند حاجت شان را برآورند. شیعیان مدعی‌اند که آنان اولیای خداوند هستند و می‌توانند نیازهای ایشان را بر آورده سازند. به نظر تو این کار شرک بی پرده و آشکار، و کفر و پرستش جز خدا نیست؟

محمد: اجازه بده مطلبی کوتاه برای تو بگویم.

کمال: بگو.

محمد: من نیز از کسانی بودم که شیعیان را آماج دشنام، تهمت و ناروا گویی قرار می‌دادند. هر جا که فرصتی دست می‌داد، و در نبود آنان دشنام خود را نثارشان می‌کردم. سرانجام در سفر حج با یکی از شیعیان همراه شدم. بر اساس بدبینی نسبت به شیعیان، با وی سر ناسازگاری گذارده، کینه چندین ساله‌ای را که از آنان داشتم بر زبان راندم، اما او با صبر تمام، خاموش ماند و در حالی که از چهره‌اش خوشرویی نمایان بود، در واکنش به برخورد من فقط می‌خندید. هر چه بر دشنام به او می‌افزودم، با لبخند مهربانش در من می‌نگریست. خوی نیکوی او آتش دشمنی و دشنام‌گویی مرا فرو نشاندد. زمانی که ساکت شدم، رو به من کرد و گفت: برادر دینی، محمد، اجازه می‌دهی سخنی با تو بگویم؟

میان ما سخن‌هایی در موضوع‌های مختلف رد و بدل شد. از جمله مطالبی که مرا به پذیرش حقانیت آنان وا می‌داشت، موضوع توسل به

اولیای خدا بود.

کمال: گویا نیرنگ بازی، فریبکاری و شرک آنان در تو نیز تأثیر گذارده است... شناخت تو از دین و اسلام اندک است!

محمد: آماده‌ام تا بر اساس قرآن کریم، سنت اطهر و سیره مسلمانان صالح، درباره توسل به اولیای خدا با تو بحث و گفت و گو کنم.

کمال: خدای بزرگ از همه خلق نسبت به آفریدگانش مهربان‌تر است و مانعی میان او و خلق وجود ندارد و بنده در هر جا و هر زمان باید به طور مستقیم و بدون واسطه با خدا ارتباط برقرار کرده و بدو متوسل شود و توسل به غیر خدا هر چند مانند پیامبران، امامان، فرشتگان یا بنده‌ای صالح، جایز نیست؛ اگر چه نزد خداوند بالاترین منزلت‌ها را داشته باشند.

محمد: چرا توسل به آنان جایز نیست؟

کمال: انسان، پس از مرگ معدوم شده، از بین می‌رود و از چنین کسی هیچ گونه استفاده‌ای نمی‌شود، پس چگونه به موجودی که اینک نابود شده است متوسل می‌شوی؟

محمد: به چه دلیل می‌گویند که مُردن، نابود شدن است؟ و چه کسی این

را می‌گوید؟

کمال: امام محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «به صالحان در گذشته متوسل شدن در واقع دست به دامن معدوم و از بین رفته، شدن است و این

کار از نظر عقل ناپسند و زشت است. او معتقد است که چوبدستی‌اش از رسول خدا سودمندتر است، زیرا رسول خدا تا زمانی که زنده بود برای همگان استفاده داشت و چون مُرد نابود شد و به صورت «جماد» در آمد که هیچ سودی ندارد، اما چوبدستی‌اش استفاده‌هایی دارد. او با تکیه زدن بر آن مردم را هدایت می‌کند، پس چوبدستی‌اش برای دین سودمندتر است»^(۱).

بنابر این، مطلب پیش گفته و مطالبی مشابه آن گویای ناپسند و قبیح بودن توسل به مُردگان است، اگر چه آن مرده، پیامبری چون رسول خدا باشد.

محمد: قضیه کاملاً برعکس است، زیرا با مُردن انسان عوالمی برای او آشکار و کشف می‌شود که در زمان حیاتش کشف نشده بود. خداوند در این باره می‌فرماید:

«و [ولی] ما پرده‌ات را [از جلو چشمانت] برداشتیم و

دیدۀات امروز تیز است»^(۲) و «کسانی که در راه خدا کشته

شده‌اند مرده‌نخوانید، بلکه زنده‌اند، ولی شما نمی‌دانید»^(۳) و نیز

۱. ر.ک: علامه امینی شهداء الفضیلة، ص ۲۹۳-۲۹۴.

۲. ق (۵۰) آیه ۲۲:.... فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید.

۳. بقره (۱۲) آیه ۱۵۴: و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لکن لا تشعرون.

«هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند، مرده مپندارید،

بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»^(۱).

در صحیح بخاری آمده است:

«پیامبر ﷺ به کنار «قلیب بدر» (جایی که کشتگان سپاه

شرک در آن افکنده شدند) آمد، خطاب به کشتگان مشرکان

فرمود: آنچه را که خدایمان به ما وعده داده بود حق یافتیم؛ آیا

شما نیز وعده خدایان را حق یافتید؟

به حضرت گفته شد: مردگان را [به پاسخ دادن فرا]

می‌خوانید!

پیامبر ﷺ فرمود: شما از آنان شنواتر نیستید»^(۲).

نیز «غزالی» (یکی از بزرگان مذهب شافعی) می‌گوید:

«برخی می‌پندارند که مرگ، نابودی است... این، پندار

ملحدان [و کافران] است»^(۳).

۱. آل عمران (۳)، آیه ۱۶۹: و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتاً بل احياء عند ربهم یرزقون.

۲. ابو عبدالله، محمد بن اسماعیل بخاری جعفری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۲۶، باب ۸۵ حدیث ۱۳۰۴، کتاب الجنائر، مبحث عذاب قبر: پیامبر اکرم ﷺ بر «قلیب بدر» گذشت و خطاب به کشتگان مشرک فرمود: «آنچه را که خدایان وعده دادند حق یافتید [؟]. همراهان گفتند: با مردگان سخن می‌گویید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: شما از آنان شنواتر نیستید، اما آنان توان پاسخ گفتن را ندارند.

۳. ابو حامد، محمد بن محمد غزالی، احياء العلوم، ج ۴، ص ۴۹۳، باب ۷، فصل بیان حقیقت مرگ، آنچه مرده در قبر تا نفخ صور با آن رو به روست.

کمال: امام غزالی اعتقاد به نابودی پس از مرگ را کفر و الحاد می‌داند؟!... کجا چنین سخنی گفته است.

محمد: در کتاب احیاء العلوم^(۱) این مطلب را بیان داشته است. با مراجعه به این کتاب گفتار او را در این باب خواهی یافت.

کمال: این سخن غزالی شگفت‌انگیز است!

محمد: این سخن غزالی شگفت‌انگیز نیست، بلکه بی‌اطلاعی تو از آن، جای تعجب دارد. آیا خطاب پیامبر ﷺ به کشتگان قلیب بدر، را نشنیدی؟ چنان که مردگان از بین رفته باشند، نه قدرت شنوایی دارند و نه توان فهم؛ لذا جایی برای گفته پیامبر ﷺ باقی نمی‌ماند که فرمود: «شما از آنان شنواتر نیستید»^(۲). بنابر آنچه پیامبر ﷺ فرمود، آنان همانند شما می‌شنوند و می‌فهمند. حال قانع شدی؟

کمال: آری. اما در حیرتم که چگونه در این سالهای دراز در این آیات تعمق و دقت نکرده‌ام تا به مقصود آنها پی ببرم و چگونه [حتی یک بار] این حدیث پیامبر و گفته یکی از بزرگانمان، امام غزالی را نشنیده‌ام.

محمد: حال پذیرفتی که گفته شیعه مبنی بر نابود نشدن انسان پس از مرگ، سخنی منصفانه و مبتنی بر واقعیت است، یا این که همچنان در شک

و تردید به سر می‌بری؟

کمال: نه. در این گفته شکی ندارم، اما چیز دیگری مرا سرگشته کرده است.

محمد: چه چیز موجب سرگشتگی‌ات شده است؟

کمال: این که غزالی چنین اعتقادی را باور داشته و خلاف آن را گفته ملحدان دانسته و پیامبر تأکید و تصریح دارد که مُردگان نیز همانند زندگان می‌شنوند و می‌فهمند؛ اما محمد بن عبدالوهاب معتقد است که انسان‌ها پس از مرگ نابود می‌شوند!

از دیگر سو چگونه محمد بن عبدالوهاب در کمال جسارت می‌گوید: «چوب‌دستی من از پیامبر بهتر است، چرا که این سود می‌رساند و پیامبر سودرسان نیست»؟^(۱) همین مسأله باعث سرگشتگی من شده است.

محمد: نه، نباید حیران و متعجب شوی. ببین، باید افراد را در ترازوی قرآن و سنت و سیره گذشتگان صالح بسنجیم، چنانچه گفتار و کردار آنان با قرآن، سنت و سیره صالحان مطابقت داشت، مؤمن هستند، و هرگز نباید دین را با اشخاص شناخت و سنجید. حال اگر فردی را مؤمن و مخلص دانستیم می‌توانیم تمام گفتار و کردار او را - هر چند با قرآن، سنت و سیره صالحان مخالفت صریح و ریشه در کفر و الحاد داشته باشد - عین اسلام

۱. همان.

۲. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۴۶۲، باب ۸۵ حدیث ۱۳۰۴، کتاب الجنائز، مبحث عذاب قبر.

۱. شهداء الفضیله، ص ۲۹۴.

بدانیم؟ نه، چنین نیست، بلکه هر گاه هر انحرافی در هر کسی با هر جایگاهی دیدیم باید از او بیزاری جسته، از حقیقت پیروی کنیم.

کمال: درست است... تا به حال ایمان محکمی به این شخص (محمد بن عبد الوهاب) داشتم، اما اکنون که مرا از خطای بزرگ او که کفر و الحاد در دین به شمار می‌رود، آگاه کردی، اعتقاد نسبت به او از بین رفت و از این پس او را در مقام عالمی که بتوان احکام دین را از او فرا گرفت نخواهم دانست.

محمد: سخن از او (محمد بن عبد الوهاب) را به کناری بگذار، سخن خود را دنبال کنیم.

کمال: باشد، می‌پذیرم که انسان با مردن از بین نمی‌رود، اما با وجود این اندیشه که می‌گوید: «توسل به خلق خدا شرک و بُریدن از دین است» چگونه می‌توان به پیامبر، امام یا یکی از صالحان متوسل شد؟

محمد: دست به دامان زندگان شدن و درخواست نیاز از آنان کردن و التماس دعا گفتن یا این که بگوییم: ای باقر، ای جعفر، ای رضا، ای... دیناری به من بده، از خدا برایم طلب آمرزش کن، دست مرا گرفته به مسجد ببر یا... [از نظر شرع] جایز است؟

کمال: البته که جایز است.

محمد: حال که ثابت شد انسان مُرده همانند زندگان می‌شنود،

درخواست نیاز از او و توسل به وی چه مانعی دارد؟

کمال درنگی کرده، سپس سر بلند کرد و گفت: همین طور است که تو می‌گویی، درست است.

محمد: دلیل دیگری بر جواز توسل به پیامبر ﷺ و دیگر صالحان در دست داریم.

کمال: چه دلیلی؟

محمد: صحابه^(۱) پیامبر ﷺ در زمان حیات و پس از وفات آن حضرت، به او متوسل می‌شدند. پیامبر ﷺ در زمان حیات خود و پس از او دیگر یاران و اصحاب پیامبر ﷺ، از این کار جلوگیری نمی‌کردند و اگر توسل به غیر خدا شرک باشد، بی تردید آنان از این کار منع می‌کردند.

کمال: چه کسی پس از وفات پیامبر به آن حضرت متوسل شده است؟ محمد: به عنوان مثال به چند نمونه اشاره می‌کنم:

«بیهقی»^(۲) و «ابن ابی شیبہ» با اسناد صحیح روایت کرده‌اند و نیز از «احمد بن زینی دحلان» روایت شده است: «در روزگار خلافت عمر، مردم دچار قحطی شدند. «بلال بن حرث» کنار قبر پیامبر ﷺ رفت و گفت: ای

۱. کسی را «صحابی» می‌گویند که با ایمان به پیامبر ﷺ او را دیدار کرده و مسلمان از دنیا رفته باشد، اگر چه بین دیدار توأم با ایمان با پیامبر ﷺ و مرگ در حال اسلام زمانی را مرتد شده باشد (تک: الرعاية فی علم الدرايه، ص ۳۳۹).

۲. ر. ک: بیهقی، سنن الکبری: ابن ابی شیبہ، المصنف و احمد بن دینی دحلان، سیره.

رسول خدا، برای امتت طلب باران کن که [از گرسنگی و خشکسالی] در معرض نابودی قرار گرفته‌اند»^(۱).

می‌دانیم که بلال مدتی طولانی همنشین و یار پیامبر ﷺ و از صحابه بود و احکام را بی‌واسطه از پیامبر ﷺ می‌گرفت. چنانچه خواندن پیامبر ﷺ و توسل به او شرک می‌بود، بی‌تردید بلال مرتکب چنین کاری نمی‌شد و اگر چنین می‌کرد دیگر صحابه او را باز می‌داشتند. همین مطلب محکم‌ترین دلیل بر جواز توسل به پیامبر ﷺ است.

نیز بیهقی از عمر بن خطاب نقل کرده است که رسول خدا فرمود:

«چون آدم مرتکب خطا شد، گفت: خداوند، از تومی خواهم به حرمت محمد ﷺ گناه مرا ببخشی...»^(۲).

بنابر این اگر توسل به پیامبر ﷺ حرام و شرک بود هرگز حضرت آدم علی‌ه السلام چنین کاری نمی‌کرد.

در روایت دیگری آمده است:

«چون منصور دوانیقی روانه حج شد، به زیارت قبر پیامبر ﷺ نیز رفت. در آن جا به «مالک»^(۳) پیشوای مالکیان

گفت: ای ابو عبدالله، رو به قبله بایستم و به درگاه خدا دعا کنم، یا این که رو به قبر پیامبر خدا کنم؟

مالک گفت: چرا از پیامبر که وسیله تو و پدرت آدم به درگاه خداوند است روی بگردانی؟ روی به جانب او بکن و او را شفیع خود قرار ده که [بی‌تردید] خداوند شفاعت او را درباره‌ات می‌پذیرد زیرا خداوند فرموده است: «و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند».^{(۱) - (۲)}

عبارت «او وسیله (واسطه) تو و پدرت آدم به درگاه خداوند است»^(۳)

دلیلی محکم بر جواز، بلکه مستحب بودن توسل به پیامبر ﷺ می‌باشد.

«دارمی» در صحیح خود از «ابوالجوزاء» نقل می‌کند که:

«مردم مدینه دچار قحطی شدیدی شدند، لذا از گرفتاری

خود نزد «عایشه» شکایت بردند. او گفت: به قبر پیامبر ﷺ

نگاه کنید و [با نگاه خود] از آن روزنه‌ای تا به آسمان بسازید

۱. نساء (۴)، آیه ۶۴: ...و لو انهم اذ ظلموا أنفسهم جاءوك فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول

لوجدوا الله توابا رحیما.

۲. خلاصة الكلام، ص ۱۷.

۳. همان جا.

۱. الدرر السنیه، ص ۱۸، یا رسول الله، استسقی لأمتك فانهم هلكوا.

۲. سمهودی، خلاصة الكلام، ص ۱۷، (چاپ مصر، ۱۳۰۵ ق.) و طبرانی، المعجم الكبير،

ج ۹، ص ۱۸.

۳. او مالک بن انس بن حارث بن غیمان بن خثیل بن عمرو بن حارث است.

به گونه‌ای که حایل و مانعی در میان نباشد (او را نزد خداوند به شفاعت ببرید).

آنان این کار را کردند و رفتند. در نتیجه این توسل آسمان باریدن گرفت، گیاهان روئیدند، شترها [از فراوانی علوفه] چربی فراوان دادند. از شدت چاقی دریده شدند. آن سال «سال چاک» نامیده شد^(۱).

صدها مورد مشابه آنچه بیان شد در کتابهای روایی وجود دارد که همگی بر جواز توسل به پیامبر پس از رحلت شان دلالت دارد. بنابر این اگر توسل به رسول خدا جایز بوده، حرام و شرک نباشد، توسل به امامان، فرشتگان و صالحان نیز جایز است، چرا که اگر این کار شرک آلود باشد، حتی در مورد پیامبر نیز باید حرام و ممنوع باشد و اگر جایز است لزوماً باید توسل را نه تنها به پیامبر که به تمام بندگان صالح خدا جایز شمرد. کمال: شگفتا! حتی یکی از این روایاتی که بر شمردی تا به حال ندیده و نشنیده بودم.

محمد: در صورتی که به کتاب‌های حدیث مراجعه کنی، صدها شاهد درباره جواز توسل به پیامبر ﷺ را خواهی دید که آنچه برای تو باز گفتم،

چونان قطره شب‌نمی در برابر دریاست، وانگهی چنین به نظر می‌رسد که در زمینه حدیث و سیره صالحان پیشین، مطالعه زیادی ندارید.

کمال: علی رغم اشتیاقی که نسبت به مطالعه متون حدیثی و کتب سیره دارم، مشغله زیاد و گرفتاری‌ها مرا از این کار باز داشته‌اند.

محمد: در حالی که در زمینه حدیث مطالعه اندکی دارید آیا درست است که براساس گفته محمد بن عبدالوهاب، شیعیان و تمام مسلمانان را دشنام داده، آن‌ها را به شرک ورزیدن متهم کنید؟ این کار درست نیست و اگر اجازه بدهید بی‌پرده چیزی به شما بگویم.

کمال در حالی که می‌خندید، با گشاده رویی گفت: هر چه در دل داری بگو. ما دو دوست هستیم و به همین دلیل این موضوع را مطرح کردم تا از دانسته‌های تو بهره‌مند شوم.

محمد: تو دقیقاً همانند کافران قریش هستی که بت پرستی پدران خود را بهانه کرده می‌گفتند: «پدران خود را بر آیینی [و راهی] یافتیم و ما از پی ایشان راه سپریم».^(۱) و بر بت پرستی خود پای‌ورزی می‌کردند؛ می‌دانی چرا خداوند آنان را سرزنش کرد؟ از آن رو مورد سرزنش قرار گرفتند که به گفته پیامبران گوش نمی‌دادند تا از این رهگذر به درستی یا نادرستی گفتار

۱. سنن دارمی، ج ۱، ص ۴۳، باب: ما أكرم الله تعالى بنبيه بعد موته.

۱. زخرف، (۴۳) آیه ۲۳...: إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ.

او پی ببرند و همچنان بر پرستش بت‌ها اصرار می‌ورزیدند.

از شما می‌خواهم که کورکورانه، از رفتار پدرانیت پیروی نکنی و با اندیشه و تفکر در پی یافتن حقیقت باشی و زندگی خود را بر آن استوارگردانی.

با مطالعه کتب حدیثی درخواست می‌کنم که نظر گروهی در مورد شرک‌آلود و حرام بودن توسل به اولیای الهی، با نظر تمام فرقه‌های اسلامی مغایرت دارد؛ این را می‌پذیری؟
کمال: آری... ظاهراً در این موضوع حق با شیعیان و دیگر مسلمانان است.

حال در مورد دشنام‌هایی که به شیعیان داده‌ام چه کنم؟

محمد: به درگاه خداوند طلب مغفرت کن؛ همواره در جست و جوی حقیقت باش تا خدایت پیام‌رزد. هر چه را درباره اعتقادات شیعه می‌شنوی بررسی کن و از حقیقت یا بطلان آن مطمئن شو تا به حقیقت بررسی و دست از تعصب بردار که رسول خدا ﷺ فرموده است: «هر تعصب [بی‌جایی] در آتش جای دارد».

کمال: چنین خواهم کرد و از این که مرا از حقیقت آگاه کردی متشکرم.

❖ زیارت قبور

جمال: جنجال‌های بی‌دلیلی که شما شیعیان برای خود به وجود می‌آورید برای چیست؟
جواد: کدام جنجال؟
جمال: این که به زیارت قبر پیامبر ﷺ و قبر امامان تان و صالحان می‌روید.

جواد: اشکالی در این کار می‌بینی؟

جمال: این کار، حرام و در شمار شرک به خداوند است.
جواد: از شما تعجب می‌کنم که چرا اینگونه و مانند افراد نا آگاه سخن می‌گویید؟! فکر نمی‌کردم فرهیخته‌ای چون تو بی هیچ دلیل و برهانی جبهه‌گیری متعصبانه داشته باشد. از دیرباز تا به امروز به دلیل روحیه جست و جوگری و حقیقت‌جویی که در تو سراغ داشته‌ام، تو را ارج می‌نهادم.

جمال: به نظر تو این گفته من ناشی از تعصبات بی‌مورد مذهبی است؟

جواد: قطعاً غیر از این نیست.

جمال: چگونه به این نتیجه رسیده‌ای؟

جواد: برای روشن شدن ادعای من، موضوع زیارت اهل قبور را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم تا آشکار شود چه کسی بر حق و چه کسی در گمراهی تعصبات بی‌جا است.

جمال: من آماده‌ام، چرا که می‌دانم زیارت اهل قبور شرک است.

جواد: چگونه آنرا شرک می‌دانی؟

جمال: از آن رو، که به پای‌ورزی مشرکان در بت پرستی‌شان شبیه است.

جواد: از همین رو آن را شرک می‌دانی؟

جمال: آری؛ آنان همانند مشرکان که گرد بت‌ها جمع می‌شوند، در کنار قبرها گرد می‌آیند.

جواد: پس جمع شدن گرد قبور است که زیارت قبور را شرک آلود کرده است؟

جمال: آری.

جواد: بنابراین، تمام مسلمانان و تمام مردم، مشرک هستند و تو نیز مشرک هستی!.

جمال: چرا و برای چه؟

جواد: آیا به سفر حج رفته‌ای؟

جمال: به لطف خدا، آری.

جواد: در مسجدالحرام نیز نماز خوانده‌ای؟

جمال: به فضل حضرتش آری.

جواد: حتماً دیده‌ای که مسلمانان به هنگام نماز، همگی رو به کعبه دارند، اما گروهی پشت به مغرب، دسته‌ای پشت به جنوب و عده‌ای پشت به شمال ایستاده‌اند و به این صورت به نماز ایستاده‌اند.

جمال: آری، دیده‌ام و خود نیز برای نماز چنین می‌کردم و هر جای خانه خدا قرار می‌گرفتم، رو به کعبه می‌کردم، چرا که نماز باید رو به کعبه گذارده شود و در غیر این صورت باطل است.

جواد: به همین دلیل تمام مسلمانان مشرک هستند و تو نیز مشرک هستی.

جمال: چرا؟

جواد: زیرا رو کردن به کعبه در حال عبادت، همانند رو کردن بت پرستان به بت‌هایشان می‌باشد، با این تفاوت که آنان در حالت پرستیدن بت رو به سوی بت‌های دست ساخته خود می‌کنند و تو در آن حال رو به سوی خانه‌ای ساخته شده از سنگ می‌کنی.

جمال: فرق بزرگی میان رو کردن من به کعبه و رو نمودن بت پرستان به بت‌هایشان وجود دارد.

جواد: چه فرقی با یکدیگر دارند؟

جمال: من و دیگر مسلمانان که در حال نماز به سوی کعبه رو می‌کنیم، به این معنا نیست که آن را به جای خدا می‌پرستیم، بلکه به منظور امتثال فرمان الهی چنین می‌کنیم، اما بت پرستان به این جهت که بت‌ها را به جای خدا برگزیده‌اند، آن را می‌پرستند و هنگام عبادت، رو به آن‌ها می‌ایستند. بنابر این آنان به هنگام عبادت رو به بت‌ها کرده با تمام وجود آن‌ها را می‌پرستند ولی ما در حال نماز گزاردن با تمام وجود رو به سوی خدا می‌کنیم؛ از این جهت کار آن‌ها شرک آشکار است، اما آیا ما که رو به کعبه نهاده، فرمان الهی را انجام می‌دهیم مشرک هستیم؟! تفاوت میان عبادت ما و عبادت آنان از زمین تا آسمان است.

جواد: با این حساب شباهت در رفتار عامل شرک نسبت که در غیر این صورت کار تو نیز به دلیل شباهت داشتن با کار بت پرستان شرک می‌بود و آنچه سبب می‌شود تا کار بت پرستان شرک باشد، انگیزه و نیت آنان در پرستیدن بت‌ها است نه عملی که انجام می‌دهند. از سوی دیگر آنچه سبب شده است که روی کردن تو به سوی کعبه عملی مشرکانه نباشد، نداشتن قصد پرستش کعبه در این روی کردن است؟

جمال: همین طور است.

جواد: ما شیعیان و نیز دیگر مسلمانان به هنگام زیارت مرقد پیامبر ﷺ، امامان و صالحان هرگز نیت پرستیدن آنان را نداریم؛ و اگر بتوان میان اعمال ما و مشرکان مقایسه نمود، تنها شباهت رفتاری میان آنها دیده می‌شود.

وانگهی تنها شباهت رفتاری که فاقد انگیزه پرستش غیر خدا باشد، زیارت قبور را نه حرام و نه شرک آلود می‌کند که در حدیث آمده است: «بر اساس نیت‌ها [ست که پاداش یا کیفر] اعمال داده می‌شود»^(۱).

از این جهت یک عمل چنانچه به منظور پرستش غیر خدا انجام پذیرد، شرک و اگر چنین نیتی در میان نباشد جایز است. به عنوان مثال: اگر در جایی نماز بخوانی که بتی روبه روی تو باشد، چنانچه نماز را به نیت پرستش آن بت بخوانی، با چنین نمازی مشرک خواهی شد و اگر نماز را برای خدا به جای آوری و در نیت خود جایی برای آن بت در نظر نگیری، بی‌تردید نماز تو صحیح است و با این کار مشرک نخواهی بود.

جمال پس از اندیشه‌ای عمیق و طولانی گفت: تمام آنچه گفتمی درست است. از خدا می‌خواهم تا تو را تکیه‌گاه ما قرار دهد، چه این که مسائل مهمی را برای من روشن کردی که در اثر تعصبات مذهبی از آن‌ها غافل بودم. اینک سؤالی دارم.

جواد: بپرس

جمال: تا این جا دریافتم که زیارت قبور حرام نبوده و جایز است، اما چه رازی وجود دارد که شما شیعیان به این کار اهمیت فوق‌العاده می‌دهید و دلیل آن چیست؟

۱. ر.ک، صحیح بخاری ۱/۳/۱، باب ۱؛ تفسیر کبیر، فخر رازی، ج ۴، ص ۵، مسئله ۴ از تفسیر آیه ۱۱۲ سوره بقره؛ تهذیب الأحکام ۶۷/۳/۱، باب ۴، صفة الوضوء، من کتاب الطهارة.

جواد: چون که استحباب مؤکد دارد.

جمال: آیا این کار مستحب است؟

جواد: آری و تأکید بر استحباب این عمل بسیار است.

جمال: حدیثی وجود دارد که بر مستحب بودن زیارت قبر پیامبر ﷺ و

قبر صالحان دلالت کند؟

جواد: آری؛ و افزون بر روایات فراوانی که در دسترس است، عمل

پیامبر ﷺ و سیره مسلمانان از زمان پیدایش اسلام تا به امروز بر مستحب

بودن زیارت قبور تأکید دارد.

جمال: لطفاً مواردی از آن‌ها را برایم بازگو کن.

جواد:

۱- در روایتی آمده است:

پیامبر اکرم ﷺ به زیارت قبور شهیدان احذر^(۱).

۲- نیز روایت شده است که حضرتش به زیارت قبور بقیع رفت.

۳- در «سنن النسائی» و «سنن ابن ماجه» و «احیاء العلوم» ابوهیره از

پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود:

«به زیارت قبور [در قبرستان] بروید، زیرا آخرت را به یاد

شما می‌آورد»^(۲).

۴- نیز از ابوهیره نقل شده است:

«پیامبر به زیارت قبر مادرش [آمنه دختر وهب] رفت. در

کنار قبر مادر گریست و اطرافیان خود را نیز گریاند. آن گاه

فرمود: «... به زیارت قبرها بروید، زیرا آخرت را به یاد

شما می‌آورد»^(۱).

۵- در متون حدیثی روایات زیادی در باب چگونگی زیارت اهل قبور

نقل شده است، از جمله این که:

هر زایری به بقیع برود، بگوید: «سلام بر شما ای مؤمنان و

مسلمانان ساکن این دیار...»^(۲).

آنچه تا این جا نقل شده در مورد استحباب زیارت قبور صالحان و

مؤمنان و تشویق به آن بود، و روایات زیادی نیز درباره زیارت قبر

پیامبر ﷺ آمده است که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- دار قطنی، غزالی و بیهقی روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس مرا زیارت کند شفاعت من برای او

۱. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۱، باب ۴۸، حدیث ۱۵۷۲، ما جاء فی زیارة قبور المشرکین. و در

آنجا این روایت نیز نقل شده است: قبرستان را زیارت کنید که مرگ را به یاد شما می‌آورد.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۹۴، باب ۳۶، حدیث ۱۵۷۴، ما جاء فیما یقال اذا دخل المقابر؛ صحیح مسلم،

ج ۲، ص ۳۶۵، باب ۳۵، حدیث ۱۰۴، ما یقال عند دخول القبور و الدعا لأهلها و منتخب كنز العمال

(حاشیة مسند احمد، ج ۲، ص ۸۹) عبارت: «من المؤمنین و المؤمنات...» دارد.

۱. ر.ک: صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۳ و سنن نسائی، ج ۳، ص ۷۶.

۲. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، باب ۴۸، حدیث ۱۵۶۹؛ احیاء علوم الدین، ج ۴، ص ۴۹۰.

واجب می‌شود».^(۱)

۲- نیز روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس برای خدا مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت

شفیع و گواه او خواهم بود».^(۲)

۳- نافع از ابن عمر نقل می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود:

«هر کس به حج برود و مرا زیارت نکند، در حق من جفا

کرده است».^(۳)

۴- ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود:

«هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کند، چنان است که در

زنده بودنم به زیارت من آمده باشد».^(۴)

۵- از ابن عباس از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

«هر کس حج گذارد و در مسجد من زیارت من بیاید، دو

حج پذیرفته شده و مقبول برای او نوشته می‌شود».^(۱)

روایات زیادی نیز وجود دارد که بر شدت استحباب و تأکید بر زیارت

قبر رسول خدا ﷺ و قبور مؤمنان صالح دلالت دارد.

وانگهی آیا این گفته پیامبر ﷺ که فرمود:

«هر کس به حج برود و مرا زیارت نکند» در حق من جفا

کرده است»^(۲)

خود دلیلی بر استحباب بسیار زیارت آن حضرت نیست؟ و آیا عبارت

«شفاعت من برای او واجب می‌شود»^(۳) دلیل بر فراخوان مؤکد به زیارت

پیامبر ﷺ نیست؟

آیا آن جا که فرموده است: «به زیارت قبرستان بروید که آخرت را به یاد

شما می‌آورد»^(۴) امر به زیارت نیست؟ البته این «امر» اگر بر وجوب زیارت

قبور دلالت نداشته باشد، اما بی تردید دلالت بر استحباب آن می‌کند.

جمال: این روایات در کجا آمده است؟

۱. همان.

۲. همان.

۳. إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۴۹۰-۴۹۱.

۴. سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۰۰، باب ۴۷، حدیث ۱۵۶۹.

۱. علی بن عمر دار قطنی، سنن، ج ۲، ص ۲۷۸، حدیث ۱۹۴، باب المواقیت، روایت به این صورت آمده است: «هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب می‌شود؛ إحياء العلوم، ج ۴، ص ۴۹۰-۴۹۱، بیان زیارت قبور و دعا برای میت (عین روایت دار قطنی را آورده است)؛ احمد بن حسین بیهقی، سنن الکبری، ج ۵، ص ۲۵۴، باب زیارت قبر پیامبر ﷺ این گونه آمده است: «هر کس قبر مرا [یا این که: هر کس مرا] زیارت کند شفیع او خواهم بود».

۲. إحياء العلوم، ج ۴، ص ۴۹۱، بیان زیارت قبور و دعا برای میت، و منتخب کنز العمال (پاورقی مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۲) این گونه آمده است: «گواه و شفیع او خواهم بود».

۳. کنز العمال (پاورقی مسند احمد، ج ۲، ص ۳۹۲) با این عبارت آمده: «هر کس به حج خانه خدا...».

۴. همان.

جواد: کتاب‌های حدیثی آکنده از این گونه روایات است. در صورتی که آن‌ها را مطالعه کنی به این حقیقت پی خواهی برد.

جمال: تا به امروز یکی از این روایات را نه خوانده بودم و نه شنیده بودم.

جواد: آیا صحیح بخاری^(۱) را خوانده‌ای؟

جمال: این کتاب در دست‌رسم نیست.

جواد: آیا صحیح مسلم^(۲) را خوانده‌ای؟

جمال: پدر بزرگم این کتاب را داشت، اما پس از مرگش عمویم آن را برد.

جواد: سنن نسائی^(۳) چه؟ آیا آن را خوانده‌ای؟

۱. وی «محمد بن اسماعیل» است. «حافظ، عقیلی» می‌گوید: زمانی که بخاری کتاب «صحیح» خود را نگاشت، آن را به «احمد بن حنبل» و «یحیی بن معین»، «علی بن المدینی» و دیگران نشان داد؛ همگی آن را ستودند و جز در چهار مورد، آن را صحیح خواندند.

«نسائی» درباره کتاب بخاری گفته است: در میان کتاب‌های موجود بهتر از کتاب محمد بن اسماعیل بخاری یافت نمی‌شود.

«حاکم نیشابوری» گفته است: خدا رحمت کند امام محمد بن اسماعیل را، همو که اصول [حدیث] را گرد آورد و سنگ پایه‌ای برای دیگران نهاد. هر کس پس از وی در این زمینه کار کرد، به طور یقین از صحیح بخاری بهره‌جسته و از آن برگرفته است.

۲. وی «مسلم بن حجاج قشیری» است. «حافظ، ابوعلی نیشابوری» درباره صحیح مسلم گفته است: زیر گستره آسمان، در علم حدیث، کتابی درست‌تر از کتاب مسلم بن حجاج وجود ندارد.

۳. وی «احمد بن شعیب نسائی» است. «ابن رشید فهری» درباره کتاب مسلم گفته است، کتاب

جمال: این چگونه کتابی است؟ و در رابطه با چه موضوعی است؟

جواد: کتاب حدیث است.

جمال: نه، آنرا ندیده‌ام.

جواد: پس، از حدیث چه خوانده‌ای؟

جمال: با عرض پوزش باید بگویم که دانشجوی پزشکی هستم و تمام کوشش من برای قبولی در درس‌هاست و علی‌رغم علاقه‌ای که به خواندن حدیث دارم، فرصتی برای این کار پیدا نمی‌کنم.

جواد: تو که حدیث نخوانده‌ای و کتابی در این زمینه تورو نکرده‌ای و هیچ اطلاعی از علم حدیث نداری، چگونه به خودت اجازه می‌دهی زیارت پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام را محکوم کنی؟

هیچ می‌دانی که شرک خواندن زیارت اهل قبور، بی‌اساس و بی‌پایه است؟

جمال: هر چه من، پدرم، جدم و دوستانم تا به حال درباره زیارت قبور شنیده‌ایم فقط محکوم کردن آن و دشنام دادن به زیارت‌کنندگان بوده است و حتی یک مورد از این مطالب و روایاتی که بیان کردی به گوش من نرسیده است.

جواد: انسان باید برای رسیدن به حقیقت و شناخت آن همواره در صدد

❖ مسلم بدیع‌ترین کتابی است که در «سنن» تألیف شده و در استحکام و استواری مطلب بهترین است. کتاب او دو روش بخاری و مسلم را جمع کرده است و از کتاب «العلل» نیز بهره زیاد برده است.

جست‌وجو باشد، تحقیق و مطالعه کند تا چنان عقیده، کردار و گفتاری داشته باشد که خدا می‌خواهد، و برگفته دیگران که احتمال خطا و نادرست بودن آن می‌رود، اکتفا نکند.

جمال: می‌پذیرم که زیارت قبر پیامبر، امامان و مؤمنان نیکوکردار، نه تنها مستحب مؤکد و پسندیده است که بدان نیز فرا خوانده شده است. جواد: در خواستی از تو دارم.

جمال: آماده شنیدن آن هستم. خواهش می‌کنم بفرمایید.

جواد: مصرّانه از تو می‌خواهم که دنباله‌رو هر بانگی و هیاهویی نباشی و تسلیم عقاید محیط زندگی ات نشوی، مگر این که از طریق تحقیق به حقیقت آن گفته یا عقیده پی ببری که در این صورت رستگار خواهی بود. جمال: پس از آن که روزگاری پذیرفته بودم که زیارت قبور شرک است، اما اینک و از طریق روایات اسلامی دریافتم که مستحب مؤکد است و نیز به این نتیجه رسیدم که باید درباره موضوع‌های مشابه و محل اختلاف مطالعه کنم و رهنمودهای تو را نیز در آینده به کار خواهم بست. درباره موضوع مورد گفت‌وگویمان با پدرم که این عقیده را در ذهن من ایجاد کرده بود، بحث خواهم کرد، باشد که او نیز راه را از بی‌راهه باز شناسد و گام به راه هدایت نهد.

جواد: از تو متشکرم.

جمال: من بابت روشنگریت که به هدایتم انجامید از تو متشکرم.

❖ ازدواج موقت

عبدالله: در حالی که مسلمانان بر حرمت «ازدواج موقت» اجماع دارند چرا شما شیعیان آن را جایز می‌شمارید؟
رضا: بنا به گفته عمر بن خطاب که «رسول خدا آن [ازدواج موقت] را حلال و جایز دانسته» ما نیز آن را جایز می‌دانیم.
عبدالله: مگر پیامبر ﷺ چه گفته است؟

رضا: «جاحظ»، «قرطبی»، «سرخسی حنفی»، «فخر رازی» و بسیاری دیگر از پیشوایان اهل سنت نقل کرده‌اند که، عمر در خطبه‌ای گفت: دو متعه در زمان پیامبر ﷺ [جایز] بود و من آن را منع می‌کنم و مرتکب آن‌ها را کیفر می‌نمایم: متعه حج^(۱) و متعه زنان (ازدواج موقت).^(۲)

۱. متعه حج: پس از آنکه حاجی عمره حج تمتع را انجام می‌دهد و از احرام در می‌آید، تا زمانی که مجدداً برای انجام اعمال حج تمتع احرام ببندد، می‌تواند از تمام مباحاتی که در حال احرام ممنوع است استفاده کند.

۲. جاحظ، البیان و التبيين، ج ۲، ص ۲۲۳؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۹۰-۳۹۱ حدیث ۱۰۴۲؛

در تاریخ «ابن خلکان» آمده است:

عمر بن خطاب گفت: «دو متعه در روزگار پیامبر ﷺ و

روزگار ابوبکر [جایز] بود و من آنها را منع می‌کنم».^(۱)

نظر تو در این باره چیست؟ آیا این گفته عمر که «دو متعه یاد شده در

زمان پیامبر ﷺ جایز و حلال بوده است.» سخن راست است یا دروغ؟!

عبدالله: البته که عمر راست می‌گوید؟

رضا: بنابر این، آیا رها کردن گفته پیامبر ﷺ و گرفتن گفته عمر توجیهی

دارد؟

عبدالله: نهی عمر بن خطاب این عمل را توجیه می‌کند.

رضا: پس «حلال محمد ﷺ تا روز قیامت حلال است و حرام او تا روز

قیامت حرام است»^(۲) چه مفهومی دارد؛ موضوعی که عالمان اسلامی

بدون استثنا بر آن اتفاق نظر دارند.

عبدالله پس از درنگی نه چندان کوتاه رو به رضا کرد و گفت: درست

می‌گویی، اما چگونه [عمر بن خطاب] دو متعه را نهی کرد و مستند او در

المبسوط فی باب القرآن، کتاب حج و فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۱۶۷، ج ۳، ص ۲۰۱، ۲۰۲.

۱. تاریخ ابن خلکان، ج ۲، ص ۳۵۹.

۲. قال رسول الله ﷺ: «حلال محمد حلال إلى يوم القيامة، وحرامه حرام إلى يوم القيامة». ر.ک:

سنن ابن داود سجستانی، ج ۱، ص ۶، باب ۲، حدیث ۱۲: تعظیم حدیث رسول الله و التغلیظ

علی من عارضه؛ کافی، ج ۱، ص ۵، حدیث ۱۹ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲۴، باب ۱۲،

حدیث ۴۷.

تحریم چه بوده است؟

رضا: این اجتهاد شخصی او بوده و البته هر اجتهادی که مغایر و مخالف

با نص باشد به کناری افکنده شده پذیرفته نمی‌شود.

عبدالله: حتی اگر این اجتهاد از کسی مانند عمر بن خطاب باشد؟!

رضا: اگر از بزرگ‌تر از او نیز باشد نباید بدان توجه کرد. به نظر تو گفته

خدا و پیامبر او سزاوار پیروی است یا گفته عمر بن خطاب؟

عبدالله: آیا در قرآن آیه‌ای درباره متعه و جواز آن وجود دارد؟

رضا: آری. خداوند می‌فرماید:

«و زنانی را که متعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای

[واجب] به آنان بدهید»^(۱)

مرحوم «علامه امینی» مصادر و منابع زیادی را از کتابهای اهل سنت،

مانند: مسند احمد بن حنبل، پیشوای حنبلی‌ها و... گرد آورده است که

همگی شأن نزول این آیه را ازدواج موقت دانسته و آن را مستند جواز متعه

خوانده‌اند.^(۲)

عبدالله: تا به حال در این مورد چیزی نمی‌دانستم.

رضا: با مطالعه کتاب گران سنگ «الغدیر» بیش از آنچه گفتم خواهی

یافت. وانگهی آیا حلال خدا و رسول او را با نهی و تحریم عمر باید

کنار بگذاریم؟! دیگر این که ما امت چه کسی هستیم، امت پیامبر ﷺ

۱. نساء (۴)، آیه ۲۴: ...فما استمتعتم به منهن فآتوهن اجورهن فریضة...

۲. ر.ک: الغدیر: ج ۶، ص ۲۲۹-۲۳۶.

یا امت عمر؟!

عبدالله: البته که از امت پیامبر ﷺ هستیم و فضیلت عمر نیز به این است که از امت پیامبر ﷺ باشد.

رضا: بنابر این چه چیزی تو را از تن دادن به گفته پیامبر ﷺ و پذیرفتن آن باز می‌دارد؟

عبدالله: اتفاق نظر مسلمانان بر حرمت متعه مرا به چنین موضعگیری واداشته است.

رضا: اما این مسأله مورد اتفاق نظر مسلمانان نیست.

عبدالله: چگونه؟

رضا: همان طور که تو گفتی و به آن اعتراف داری، شیعیان ازدواج موقت را جایز می‌دانند.

شیعیان یک سوم مسلمانان را تشکیل داده، حدود دویست میلیون^(۱) نفر هستند. در حالی که این جمعیت شیعی آن را مجاز و حلال می‌شمرند، دیگر چه اتفاق نظر وجود دارد.

از این بالاتر، امامان معصوم علیهم‌السلام که از خاندان پیامبر ﷺ بودند، در کلام پیامبر ﷺ به کشتی نوح تشبیه شده‌اند:

«گروندگان به آن نجات یافته، گریزندگان از آن

۱. امروز آمار مسلمانان به حدود دو میلیارد تن می‌رسد که نیمی از این مقدار شیعه هستند. «انور السادات» رئیس جمهور پیشین مصر، در کنفرانس اسلامی که در قاهره تشکیل شد، گفت: بر اساس آمارها، شیعیان نیمی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌دهند.

هلاک می‌شوند»^(۱)

و نیز فرمود:

«دو بار سنگین در میان شما [به ودیعت] نهاده‌ام، کتاب خدا و خاندانم (اهل بیت). این دو هرگز از یکدیگر جدا نشده، در کنار حوض [کوثر] بر من وارد می‌شوند»^(۲)

این بزرگان [اهل البیت علیهم‌السلام] که پیروی‌شان مایه نجات و رسیدن به قرب حضرت حق است و روی گردانی از آنان و تبعیت از غیر ایشان مایه گمراهی است، ازدواج موقت را جایز و همچنان ثابت و منسوخ نشده می‌دانستند. شیعیان نیز در این مورد از آنان پیروی کرده، بدان عمل کردند. در روایتی که از امیر المؤمنین علیهم‌السلام نقل شده، آمده است:

«اگر عمر، از ازدواج موقت نهی نمی‌کرد، بی‌تردید جز شیطان صفتان، کسی دامن به زنا نمی‌آلود»^(۳)

کلام امام علی علیهم‌السلام به این معناست که: تحریم و نهی متعه از سوی عمر،

۱. قال رسول الله ﷺ: «مثل اهل بیتی فیکم کمثل سفینة نوح، من ركبها نجی ومن تخلف عنها غرق». رک: بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۱، حدیث ۱.
 ۲. مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۷ و ۵۹، ج ۴، ص ۳۶۷. انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی، و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.
 ۳. محمد بن مسلم از امام باقر علیهم‌السلام از جابر بن عبدالله نقل می‌کند: مسلمانان با رسول خدا ﷺ به جنگ رفتند و او متعه (ازدواج متعه) را برای‌شان حلال گردانید و آن را حرام نکرد. علی علیهم‌السلام می‌گفت: «اگر پسر خطاب (عمر) [در گرفتن حکومت] بر من پیشی نمی‌گرفت جز شیطان صفتان، کسی زنا نمی‌کرد» (رک: بحار الانوار، ج ۱، ص ۳۱۴، باب ۱۰، حدیث ۱۵).

۲- جابر بن عبدالله و ابو سعید خدری

آن دو می‌گویند: تا اواسط خلافت عمر متعه می‌کردیم تا این که عمر در ماجرای «عمرو بن حریث» مردم را از انجام آن منع کرد.

۳- عبدالله بن مسعود

ابن حزم در «المحلی» و زرقانی در «شرح الموطأ» عبدالله بن مسعود را از کسانی خوانده‌اند که بر جواز و مباح بودن ازدواج موقت ثابت ماند. حافظان [حدیث] نیز از او روایت کرده‌اند که گفت:

در غزوه‌ای کنار رسول خدا می‌جنگیدیم و همسر [خود را همراه] نداشتیم. به پیامبر گفتیم: ای رسول خدا، خود را اخته کنیم؟

او ما را از این کار باز داشت و اجازه داد تا با دادن اجرت، برای مدت معینی همسر گزینیم (ازدواج موقت کنیم)، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده، حرام شمارید». (۱) - (۲)

آن فرمان داد، اما آیه‌ای که آن آیه را نسخ کند نازل نشد و رسول خدا نیز تا آخر حیاتش آن را منع نکرد [پس از وی] مردی هر چه خواست گفت.

۱. مائده (۵)، آیه ۸۷... و لا تحرموا طيبات ما احل الله لكم...

۲. ر.ک: صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۹۵۳، باب ۸، حدیث ۴۷۸۷. ما یکره من التبتل و الخضاء (با

سبب شد تا مردم به ازدواج موقت تن ندهند و از آن جا که هر کس نمی‌تواند همسر دائمی داشته باشد، به ناچار دامان خود را به زنا آلوده می‌کند.

با وجود اصرار پیشوایان مسلمانان بر مباح و جایز بودن متعه و این که بسیاری از صحابه، تابعان و مسلمانان با استدلال به قرآن و اجازه پیامبر ﷺ، تحریم عمر را رد کرده، باطل خوانده‌اند، دیگر چه جای سخن گفتن از اجماع و اتفاق نظر مسلمانان وجود دارد و از کدام اتفاق نظر سخن گفته می‌شود؟

در این جا برخی از آنان که ازدواج موقت را پذیرفته‌اند نام برده، گفته آنان را نقل می‌کنم:

۱- عمران بن الحصین

او می‌گوید:

آیه «متعه» در قرآن آمده و آیه دیگری این آیه را نسخ نکرده است. رسول خدا ما را بدان امر فرمود و ما همراه او [حج] تمتع نمودیم و در حالی وفات کرد که ما را از این تمتع نهی نکرد، اما مردی (عمر بن خطاب) پس از وفات پیامبر ﷺ به رأی و نظر خود هر چه خواست گفت. (۱)

۱. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۸۵. آیه متعه (متعه حج) در کتاب خدا آمده است و پیامبر ما را به انجام

۴- عبد الله بن عمر

احمد بن حنبل [پیشوای فرقه حنبلی‌ها] با اسناد خود از «عبدالرحمن بن نعم (یا نعیم) اعرجی روایت کرده است که گفت: «نزد عبدالله بن عمر بودم که شخصی درباره متعه از او سؤال کرد، گفت: به خدا سوگند، در روزگار رسول خدا زنا کار نبودیم»^(۱) [و نیاز خود را با ازدواج موقت بر طرف می‌کردیم].

۵- ابو سعید خدری

۶- سلمة بن امیه بن خلف

ابن حزم در «المحلی» و زرقانی در «شرح الموطأ» از آن دو نقل کرده است که ازدواج موقت را جایز و مباح می‌دانستند.

۷- معبد بن امیه بن خلف

ابن حزم آورده است که معبد بن امیه بن خلف ازدواج موقت را مباح می‌خواند.

❖ اندک اختلاف؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۹۲-۱۹۳، باب نکاح المتعه (موقت)؛ سنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۰، باب الشغار؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۰۷، ذیل تفسیر آیه ۸۷ سوره مائده (نقل از: نه تن از پیشوایان [اهل تفسیر] و حافظان [قرآن و حدیث] و دیگر مصادر.

۱. مسند احمد، ج ۲، ص ۹۵.

۸- زبیر بن العوام

«راغب» می‌گوید: عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عباس را به جهت مباح دانستن ازدواج موقت نکوهش کرد. ابن عباس به او گفت: از مادرت بپرس چگونه آتش دان میان او و پدرت بر افروخته شد (آن دو چگونه با یکدیگر در آمیختند)؟

ماجرای او را از مادر خود پرسید و مادرش پاسخ داد: تو را از متعه (ازدواج موقت) به دنیا آوردم.^(۱)

این داستان دلیل ثابت و محکمی بر جایز دانستن ازدواج موقت در نظر زبیر است.

۹- خالد بن مهاجر بن خالد مخزومی

او نزد مردی نشسته بود که شخصی آمده، از او درباره متعه پرسید. خالد آن را جایز و مباح دانست. ابن ابی عمره انصاری به او گفت: آهسته تر [چرا این گونه آسان فتوا می‌دهی؟]

خالد گفت: به خدا سوگند، این کار را در روزگار پیشوای پرهیزکاران انجام داده‌ام.^(۲)

۱. المحاضرات، ج ۲، ص ۹۴.

۲. صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۹۷-۱۹۸، باب ۳، نکاح المتعه و السنن الکبری، ج ۷، ص ۲۰۵، باب نکاح المتعه.

۱۰- عمرو بن حرث

حافظ، عبدالرزاق در کتاب «مصنف» خود از ابن جریج نقل می‌کند که: «ابو الزبیر» برایم نقل کرد که جابر گفت: عمرو بن حرث وارد کوفه شد و کنیزکی را متعه کرد. آن کنیزک را، که باردار بود نزد عمر آوردند. عمر ماجرا را از عمرو پرسید و او تأیید کرد. از همین رو عمر ازدواج موقت را منع کرد.^(۱)

۱۱- ابی بن کعب

۱۲- ربیعة بن امیة

۱۳- سمیر (یا سمره) بن جندب

۱۴- سعید بن جبیر

۱۵- طاووس یمانی

۱۶- عطاء ابو محمد مدنی

۱۷- سدی

۱۸- مجاهد

۱۹- زفر بن اوس مدنی

و دیگر بزرگان صحابه، تابعان و بزرگان مسلمین این فتوای عمر و اجتهاد او را در برابر قرآن و سنت محکوم کرده‌اند.

ای عبدالله، پس از این تفاضیل باز هم به اتفاق نظر مسلمانان بر حرمت متعه قائل هستی؟

عبدالله: پوزش می‌خواهم. تمام آنچه را که با تو در میان گذاشتم، شنیده‌هایم بودم، اما در صحت و سقم آن‌ها مطالعه و تحقیقی نکرده بودم. اینک به این نتیجه رسیدم که باید در مسائلی از این قبیل تحقیق و مطالعه کنم تا بتوانم حقایق را جدای از تعصبات بی‌جای مذهبی بشناسم و به حقیقت آن‌ها پی ببرم.

رضا: پذیرفتی که ازدواج موقت جایز و مباح است؟

عبدالله: آری و نیز دریافتم که تحریم کنندگان آن، تنها از خواسته‌ها و امیال خود پیروی کرده‌اند و قرآن حکم به جواز آن داده و آیه‌ای که این حکم را نسخ کند نیز نیامده است. نیز دریافتم که نه تنها عمرین خطاب که بزرگ‌تر از او نیز نمی‌تواند احکام خدا را تغییر دهد. جداً در شگفتم که چگونه و با چه توجیهی، عمر این فتوا را صادر کرده است.

اگر لطف کنی، چند کتاب که عالمانه و به دور از تهمت و افتراء این قبیل موضوع‌ها را مورد بحث قرار داده‌اند، به من معرفی کنی بر من منت نهاده‌ای.

رضا: «الغدیر» علامه امینی، «النص و الاجتهاد» و «الفصول المهمة» از مرحوم علامه شرف الدین و «المتعة» استاد توفیق الفکیکی، از آن جمله است.

این کتاب‌ها را با دقت و با بی‌طرفی کامل مطالعه کن.

عبدالله: حتما چنین خواهیم کرد و از خداوند تمام خوبی‌ها را برای تو خواهیم.

رضا: در این جا اشکالی دیگر بر اهل سنت، که فتوای عمر را در مورد ازدواج موقت پذیرفته‌اند وارد است.

عبدالله: چه اشکالی؟

رضا: عمر، هم متعه زنان و هم متعه حج را منع کرده است؛ چرا اهل سنت، متعه حج را جایز می‌دانند، اما متعه زنان را حرام؟ اگر فتوای عمر درست است، هر دو متعه حرام می‌شود؛ و اگر گفته او باطل و نارواست، هر دو متعه باید جایز و مباح باشد.

عبدالله: آیا اهل سنت جواز و صحت متعه حج را می‌پذیرند؟

رضا: آری. در صورت مراجعه به منابع آنان، از این حقیقت آگاه خواهی شد.

عبدالله: سپاسگزارم.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون. و سلام على المرسلين

والحمد لله رب العالمين^(۱)

صادق حسینی شیرازی

ضمیمه

* این بخش توسط یکی از برادران ایمانی به کتاب افزوده

شده‌است، تا مباحث کتاب متنوع‌تر و سودمندتر باشد.

❖ جمع بین دو نماز

طالب: سلام حسن، حالت چطور است؟ چندی است که دنبال تو هستم.

حسن: سلام طالب، چه شده است که دنبال من هستی؟!

طالب: سؤالی داشتم، اما هر بار که می‌خواستم آن را مطرح کنم، فراموش می‌کردم. و آن سؤال این است که شما (شیعیان) چه دلیلی [شرعی] برای جمع بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا دارید؟ [یعنی نماز ظهر و عصر را پشت سر هم می‌خوانید].

حسن: خوب است بدانی که سه مذهب: مالکی، شافعی و حنبلی بر جواز جمع دو نماز در حال سفر اتفاق نظر دارند، اما در غیر سفر و در حالت‌هایی چون: بیماری، ترس و اضطراب و... نظری متفاوت و مختلف دارند. بنابر این مسأله جمع بین دو نماز و تفکیک بین آن‌ها در قرآن و حدیث آمده است.

شیعیان نیز دلایلی برای جمع بین دو نماز در سفر و حضر دارند که مواردی از آن به شرح زیر بیان می‌شود:

● خدای متعال در قرآن می‌فرماید:

«نماز را از زوال آفتاب [ظهر شرعی] تا تاریکی شب بر پادار و [نیز] نماز صبحگاه را، زیرا نماز صبحگاه همواره [مقرون با] حضور [فرشتگان] است».^(۱)

این آیه سه وقت را برای نماز بر شمرده است:

- زوال آفتاب، که ظهر است؛

- تاریکی شب، هنگام فرا رسیدن وقت نماز مغرب و عشا است؛

- صبحگاه، که هنگام نماز صبح است؛

● نیز می‌فرماید:

«و در دو طرف روز (اول و آخر آن) و نخستین ساعات شب

نماز را بر پادار، زیرا خوبی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برند. این

پندی است برای پند پذیران».^(۲)

این آیه نیز به سه وقت نماز اشاره دارد:

- دو طرف روز که طرف اول هنگام نماز صبح است؛

- طرف دوم از زوال آفتاب تا غروب هنگام نماز ظهر و عصر است؛

- ساعاتی از شب که وقت مشترک برای نماز مغرب و عشا است.

● به تواتر از ابن عباس و دیگران نقل شده است که:

پیامبر اکرم ﷺ بدون این که در حالت ترس یا سفر باشد،

نماز ظهر و عصر، مغرب و عشا را یکجا خواندند. از ایشان

پرسیدند: چرا چنین کردید؟

پیامبر ﷺ فرمود: خواستم تا امتم در سختی

قرار نگیرند.^(۱)

البته روایات و آیات دیگری نیز در این مورد وجود دارد.

طالب: از این گفته چنین دریافتیم که نماز سه وقت دارد، نه پنج وقت.

درست است؟

حسن: درست است. پنج نماز است که در سه وقت خوانده می‌شود.

طالب: ولی آن گونه عالمان ما گفته‌اند، پیامبر ﷺ نماز را در پنج نوبت

می‌خواند. چگونه و از چه زمانی نماز در سه وقت خوانده می‌شود؟

حسن: اگر در حدیثی که از کتاب‌های معتبر شما نقل کردم، دقت و تأمل

کنی در می‌یابی که پیامبر ﷺ همیشه نمازها را جدا جدا و در پنج وقت

نمی‌خواند، بلکه شرایط حاکم بر آن روزگار این چنین اقتضا می‌کرد، زیرا

جامعه اسلامی، جامعه‌ای نو پا بود و در معرض تهدید و توطئه‌ها قرار

داشت. از دیگر سو پیامبر ﷺ مشغول کامل کردن ساختار جامعه اسلامی و

تبلیغات گسترده جهانی بود. از این رو می‌بایست مصالح و شرایط حاکم بر

امت را در نظر می‌گرفت. لذا زمانی که پیامبر ﷺ نماز را در پنج وقت

۱. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۵۱، باب جمع بین دو نماز، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۲۳؛ سنن

ابی داود، ج ۱، ص ۲۷۱؛ سنن ترمذی، ج ۱ ص ۱۲۱؛ سنن نسائی، ج ۱، ص ۲۹۰؛ سنن الکبری، ج ۳،

ص ۱۶۶.

۱. اسرا (۱۷)، آیه ۷۸: اقم الصلاة لادلوک الشمس الی غسق اللیل و قرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهوداً.

۲. هود (۱۱)، آیه ۱۱۴: و اقم الصلاة طرفی النهار و زلفاً من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات ذلک ذکری للذاکرین.

می‌گزارد، در واقع تحت تأثیر شرایط بود و زمانی که شرایط مناسب می‌شد، پیامبر ﷺ دو نماز را یکجا می‌خواند.

امروز که شرایط مساعد و برخلاف شرایط آن روزگار است، باید آن گونه که قرآن مقرر داشته، نمازها را در وقت معین و اول وقت بخوانیم و از به تأخیر انداختن آن و در نهایت از محروم شدن از فضیلت نماز در اول وقت خودداری کنیم.

طالب: چنانچه وضعیتی خاص برای انسان پیش بیاید می‌تواند نمازها را در پنج وقت و به تفکیک بخواند؟

حسن: آری. ما معتقد نیستیم که نماز در پنج وقت جایز نیست، بلکه می‌گوییم که این کار خلاف «اولی» است و بهتر است هر مسلمان نماز را در اول وقت بخواند، چرا که پس از تمام کردن نماز ظهر، وقت نماز عصر او سر رسیده است. نماز عشا نیز به همین صورت است، یعنی با فراغت از نماز مغرب، وقت نماز عشا فرا می‌رسد.

طالب: برادر عزیز از این روشنگری سپاسگذارم. تا به حال می‌پنداشتم که جمع بین دو نماز - آن گونه که عده‌ای می‌گفتند - بدعت است.

حسن: باید بدانی که «بدعت» به گنجاندن چیزی که از دین نیست در دین گفته می‌شود. مانند: حرام کردن حلال، حلال خواندن حرام و... این در حالی است که جایز دانستن جمع بین دو نماز از این مقوله نیست.

طالب: به جهت اطلاعات خوبی که در اختیار من گذاشتی مجدداً از تو تشکر می‌کنم، زیرا تا به امروز از این مسائل غافل و نسبت به آنها ناآگاه بودم.

❖ تقیه

جاهد: برادر عزیز، فکر نمی‌کنی که پای بندی به «تقیه» به نحوی نفاق و دروغ باشد؟ زیرا در ظاهر چیزی می‌گویی و در باطن چیز دیگری پنهان می‌کنید.

هادی: هیچ می‌دانی چه می‌گویی؟ تقیه وظیفه‌ای است که خداوند در قرآن کریم بدان تصریح و آن را مقرر نموده است.

جاهد: در کجای قرآن آمده؟ و چرا غیر از شما کسی آنرا ندیده و نمی‌شناسد؟

هادی: خداوند در قرآن می‌فرماید:

«کسی که پس از ایمان به خدا کافر می‌شود [عذابی سخت

خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [ولی] به قلبش به

ایمان اطمینان دارد^(۱).

مفسران اتفاق نظر دارند که این آیه درباره «عمار بن یاسر» نازل شده است. او از سوی قریش مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. این بود که در ظاهر پیامبر ﷺ را نکوهش کرد و خدایان قریش را ستود، اما در باطن همچنان معتقد به پیامبر ﷺ و آیین او بود و از خدایان قریش بیزار می‌جست.

بنابر این، در چنین شرایطی قرآن کریم اجازه تقیه کردن را می‌دهد. شافعی و مالکی دو پیشوای اهل سنت با استناد به این آیه و آیات دیگر حکم به جواز تقیه داده‌اند.^(۲)

آیه دیگری که بر تقیه دلالت دارد می‌فرماید:

«مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند

و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستی] خدا

[بهره‌ای] نیست، مگر این که از آنان به نوعی تقیه کند».^(۳)

۱. نحل (۱۶)، آیه ۱۰۶: و من كفر بالله من بعد ايمانه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمان...

۲. ر.ک: زمخشری، کشاف، ج ۲، ص ۴۳۰، والجامع لأحكام القرآن، ج ۴، ص ۵۷.

۳. آل عمران (۳)، آیه ۲۸: لا يتخذ المؤمنون الكافرين أولياء من دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقاة...

کلمه «إلا» که برای استثناست، در حالت‌های سخت، تقیه را جایز می‌شمارد. طبری، زمخشری، فخر رازی، آلوسی و مراغی که همگی از عالمان اهل سنت هستند در کتب تفسیر خود به این مطلب تصریح کرده‌اند. جاهد: در تمام زندگی‌ام به این مسأله توجه نداشته‌ام، اما آیا فکر نمی‌کنی که این آیات اختصاص به کافران دارد؟ و شما حتی با مسلمانان نیز به تقیه عمل می‌کنید.

هادی: خیر، این آیات مخصوص کفار نیست؛ حکمت تشریع تقیه، حفظ جان، مال و ناموس است. پس در هر مکان و هر زمانی و در برخورد با هر کس، خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان، فرد مسلمان با خطر مواجه شود باید تقیه کند، زیرا هستند افرادی که خود را مسلمان می‌خوانند اما از کافران ستمکارترند.

جاهد: آیا از باب تقیه می‌توانم نماز را ترک کنم یا مسلمانی را بکشم؟ هادی: هرگز. در مواردی مانند: نابودی دین، تحریف احکام شریعت و کشتن افراد، تقیه منتفی است و به هیچ وجه جایز نیست، و همان طور که گفتم، تقیه در تنگناها و برای حفظ جان، مال و ناموس که در نهایت حفظ دینش را به همراه دارد لازم و ضروری است و مورد عمل قرار می‌گیرد.

جاهد: مرا با مطالبی آشنا کردی که همواره از آنها بی‌خبر بودم.

هادی: از برادران سنی می‌خواهم که فرصتی برای گفت و گو و بحث قرار دهند تا با بسیاری از اموری را که نمی‌دانند آشنا شوند؛ همان مطالبی که دشمنان اهل بیت و دشمنان شیعه دستاویز قرار داده و با تحریف حقیقت، شیعه را بدان متهم می‌کنند، تا از این رهگذر چهرهٔ تشیع را خدشه دار نمایند. ای کاش تمام برادران سنی همانند تو به حقایق پی ببرند.

جاهد: من نیز همین را از خداوند خواهانم.

❖ قرآن کریم

زهیر: آیا شما قرآنی جز آنچه در دست مردم است دارید؟

حسین: زهیر، با من شوخی می‌کنی؟

زهیر: نه. می‌گویند قرآنی دارید که نام آن «مصحف علی» یا «مصحف

فاطمه» است.

حسین: هرگز این طور نیست؛ می‌دانی که «مصحف» بر هر چیزی که

میان دو جلد گرد آید و غالباً بر کتابها اطلاق می‌شود که بعدها بر اثر کاربری

زیاد این واژه در مورد قرآن، این کتاب آسمانی «مصحف» خوانده شد.

مصحف علی و مصحف فاطمه علیها السلام، به معنای کتاب آن دو بزرگوار است و

آن گونه که مردم - به دلیل اشتراک لفظی - تصور می‌کنند، منظور، قرآن

نیست. باید بگویم که مصحف علی علیه السلام همین قرآنی است که همگی در

دست داریم، با این تفاوت که شامل تفسیر و تأویل و توضیح هر آیه و شأن

نزول آن و نیز تفسیر آیات احکام، عبادات و معاملات و ... می باشد که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرا گرفته بود و آن ها را در حاشیه قرآن نگاشت و خود فرموده است:

«حبیبم رسول خدا هزار در علم بر روی من گشود که از هر

در آن هزار در باز می شود.»^(۱)

مصحف فاطمه (علیه السلام) نیز کتابی است که جنگ ها و آشوب هایی که فرزندان حضرت زهرا (علیه السلام) و امت اسلامی در آینده با آن رو برو می شدند و بسیاری از امور غیبی که بعدها رخ می داد و نیز احکام و عبادات را شامل می شد. حضرت فاطمه (علیه السلام) این دانسته ها را از خدا دریافت کرده بود.

زهیر: چه می گویی؟ چگونه فاطمه - که خداوند از او خشنود باد- آن ها را از خدا دریافت کرده بود؟

حسین: جبرئیل خادم خاندان نبوت (علیه السلام) بود و بسیار به خانه وحی؛ یعنی خانه محمد (صلی الله علیه و آله) علی، فاطمه، حسن و حسین (علیه السلام) رفت و آمد می کرد و با آنان سخن می گفت و دروهای خدا را به صورت آیات الهی به آنان ابلاغ می کرد؛ آن جا که حضرت حق می فرماید:

«رحمت و برکات او (خدا) بر شما خاندان (رسالت) باد، بی

گمان، او ستوده ای بزرگ است.»^(۲)

فراموش نشود که این گفت و گو مانند وحیی که بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل و قرآنی که از خدا صادر می شد نبود، بلکه گفت و گویی بود که میان جبرئیل و دیگر فرشتگان از یک سو و حضرت فاطمه (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) از سوی دیگر صورت می گرفت. بدین ترتیب حضرت فاطمه (علیه السلام) آنچه را که از فرشتگان و جبرئیل و نیز از پدرش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) شنیده بود در این کتاب که بعدها به «مصحف فاطمه (علیه السلام)» شهرت یافت - جمع آوری کرد.

زهیر: چگونه جبرئیل بر فاطمه - که خداوند از او خشنود باد -

نازل می شد؟

آیا همانند پیامبر به او وحی می شد؟

حسین: نه، هرگز. این طور نیست که هر کس طرف گفت و گوی فرشتگان قرار گیرد لزوماً باید از پیامبران باشد، بلکه فرشتگان با بندگان پاکدامن و صالح خدا گفت و گو کرده اند. بنابر نص صریح قرآن، جبرئیل بر حضرت مریم (علیه السلام) فرود آمد و درباره ولادت حضرت عیسی (علیه السلام) و چگونگی آن با وی گفت و گو کرد.

مورد دیگر از گفت و گوی فرشتگان با غیر پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ماجرای مادر موسی (علیه السلام) است که در قرآن این گونه بدان اشاره شده است، آن جا که می فرماید:

«و به مادر موسی وحی کردیم که: او را شیرده.»^(۱)

۱. هود (۱۱) آیه ۷۳: و أوحینا إلى أم موسى أن أرضعیه... ۱۳۱.

۲. هود (۱۱)، آیه ۷۳:.... رحمت الله و برکاته علیکم أهل بیت انه حمید مجید.

حواریون حضرت عیسی مخاطب وحی بودند. خدای متعال در این باره فرموده است:

«و [یادکن] هنگامی را که به حواریون وحی کردیم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید».^(۱)

بنابر این لزوماً وحی، تنها مختص پیامبران نیست و هر فرد شایسته‌ای می‌تواند مخاطب آن باشد.

حضرت فاطمه علیها السلام که جایگاه والایی نزد حضرت احدیت داشته و مقام او از مقام مادر موسی و حواریون بالاتر بود؛ همو که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌اش فرمود:

«فاطمه، سرور زنان بهشت است».^(۲)

وحی الهی را که در بردارنده آموزه‌های الهی بود، می‌گرفت. البته این وحی نه به گونه وحیی است که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل می‌شد، و گردآوری این گفت و گوها که منشأ آسمانی داشت به این معنا نیست که این کتاب را باید همانند قرآن پنداشت.

زهیر: مصحف فاطمه اکنون کجاست؟

حسین: ما شیعیان معتقدیم که مصحف فاطمه علیها السلام و مصحف علی علیه السلام

به عنوان میراث، میان امامان علیهم السلام از خاندان رسالت دست به دست گشته و اینک تنها در دست حضرت حجة بن الحسن (عج) است. اگر سراسر جهان تشیع را جست و جو کنی حتی یک شیعه را نخواهی یافت که دو کتاب یاد شده یا کتاب دیگری جز قرآن کریم را کتاب خدا بدانند.

زهیر: بسیار خوب مطلب جالبی برای من روشن کردی، حال بگو بدانم آیا شما قائل به تحریف قرآن هستید؟

حسین: از چنین نسبت و تهمتی به خدا پناه می‌برم. چگونه باور می‌کنی که پس از آیه: «بی‌تردید، ما این قرآن را نازل کردیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود»^(۱) قائل به تحریف قرآن باشیم؟

زهیر: می‌گویند: شما روایاتی از امامانتان دارید که به صراحت، قرآن را تحریف شده می‌خواند.

حسین: هرگز، هرگز! ما به چنین چیزی معتقد نیستیم و آنچه درباره قرآن داریم این است که تفسیر قرآن تحریف شده و تأویل [شأن نزول] آن تغییر یافته است، مانند لفظ «أولی الأمر»^(۲) که در مورد علی علیه السلام و امامان تعیین شده از نسل او نازل شده است. کتاب‌های شما نیز بدان تصریح کرده‌اند، اما برخی نیز مصداق آن را «اهل حل و عقد» (ریش سفیدان و

۱. حجر (۱۵)، آیه ۹، إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون.

۲. نساء (۴)، آیه ۵۹: ... وأولی الأمر منکم...

۱. قصص (۲۸)، آیه ۱۱۱: وإذ أوحیت إلی الحواریون ان آمنوا بی و برسلی...

۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۸۹.

بزرگان) می‌دانند و این، تحریف در تفسیر و تأویل است. ادعای تحریف لفظی از نظر ما کاملاً مردود و محکوم است، اما چیزی بگویم که شگفت‌زده شوی!

زهیر: چه می‌خواهی بگویی؟

حسین: بنابه نقل کتابهای حدیثی شما اهل سنت، عمر و عایشه معتقد بودند که عبارات و الفاظ قرآن تحریف شده است.

زهیر: به چه دلیلی چنین می‌گویی؟

حسین: عمر می‌گوید:

خدا محمد را به حق [و برای هدایت] فرستاد و کتاب (قرآن) را بر او نازل کرد... از جمله آیاتی که بر او نازل کرد، آیه «رجم» (سنگسار) بود.^(۱)

عایشه نیز گفته است:

آیه «رجم» و «رضاع ده بار بزرگ سال» نازل و در ورقه‌ای نوشته شده زیر بستر قرار داشت؛ چون پیامبر رحلت کرد و ما سرگرم تجهیز او بودیم، مرغی خانگی وارد اتاق شد و آن ورقه را خورد»^(۲).

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۵، ماجرای سقیفه.

۲. دمیری، حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۲۷۵.

و موارد دیگر که در کتابهای شما آمده است.

حال این سؤال پیش می‌آید که: آیه رجم یا آیه رضاع کجاست؟ و چگونه ممکن است چیزی را که خدای بزرگ ضامن نگاهبانی از آن است مرغ خانگی بخورد؟

از تو می‌خواهم پیش از هر ایراد ناروا و تهمتی به شیعه، سیری دقیق و مطالعه‌ای عمیق در کتابهای خودتان داشته باشی و بدان که: «آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر این که مراقبی آماده، نزد او [آن را ضبط می‌کند]^(۱)» و از این رو هر انسانی در قبال گفته‌اش نزد خدا مسئول است و باز خواست می‌شود.

از دیگر سو، مصیبت بزرگ این جاست که روایات تحریف قرآن در معتبرترین و صحیح‌ترین کتابهای شما آمده است، از جمله: صحیح بخاری، صحیح مسلم و... اما روایاتی که مبنی بر تحریف قرآن در کتابهای ما آمده، تماماً مخدوش و جعلی است که باید عالمان و فقیهان آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهند. وانگهی هر چه که در کتاب‌های روایی ما آمده، مورد قبول ما نیست، زیرا مؤلفان این آثار بر آن بوده‌اند، هر چه را منسوب به تراث علمی و روایی اهل بیت علیهم‌السلام - اعم از گفتار، احادیث، سیره و تاریخ

۱. ق (۵۰)، آیه ۱۸: «ما یلفظ من قول إلا لدیه رقیب عتید».

می یافتند گرد آورند [آن مرحله در صدد جداسازی صحیح و غیر صحیح آن نبوده اند].

اما وضع در مورد شما و کتابهای تان به گونه دیگر است؛ شما آنها را «صحیح» می خوانید، به این معنا که هر چه در آن آمده است درست است، اما ما شیعیان، تنها قرآن را صحیح می دانیم و تمام آن را بی چون و چرا می پذیریم، در حالی که دیگر کتابهای خود را - همانند شما - صحیح نمی خوانیم. این در حالی است که شما پس از قرآن، کتاب صحیح بخاری را صحیح ترین و محتویات آن را خدشه ناپذیر می دانید. بنابر این، آیا روایاتی را که در صحیح بخاری یا کتابهای مشابه آن آمده است و قرآن را تحریف شده خوانده اند، می پذیری و آن ها را درست می دانی؟!

زهیر: هرگز... پذیرش چنین مطالبی محال است.

❖ صحابه

حسام: چرا شما شیعیان بر صحابه خرده گرفته، آنان را لعن کرده و مورد انتقاد قرار می دهید؟

مهدی: نخست این که؛ ما مخالف تمام صحابه نیستیم، بلکه ایشان را مسلمان می دانیم. دوم این که؛ ما افراد را برای خدا دوست می داریم و نیز برای خدا با کسی دشمنی می ورزیم. بنابر این دوستان خدا را که حضرتش دوست بدارد، دوست می داریم و با دشمنان او که با آنان دشمنی ورزد دشمن هستیم. معیار ما در دوستی و دشمنی، اهل بیت علیهم السلام هستند که تمام مسلمانان نیز این معیار را پذیرفته اند. لذا هر که آنان را بیازارد؛ با آنان بجنگد و یا فضایل شان را انکار کند؛ نسبت به آن ستم روا دارد و آنان را از جایگاه شان دور کند، از او روی می گردانیم و هر کس که آنان را گرامی داشته، دوستشان بدارد، جایگاه آن را بپذیرد دوست می داریم. خدای متعال درباره دوستی اهل بیت علیهم السلام می فرماید:

«بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما خواستار نیستیم،

مگر دوستی درباره اهل بیت^(۱).

خدای بزرگ با این آیه تصریح کرده است که پاداش رسالت و هدایت پیامبر ﷺ، در دوستی و محبت به اهل بیت ﷺ نهفته است و از همین رو، هر که اهل بیت ﷺ را دوست بدارد خدا با اوست و او را دوست داشته، بزرگ می‌گرداند و هر کس با آنان ستیز کند، خدا او را دشمن داشته و خوار می‌کند.

حسام: ما نیز اهل بیت ﷺ را دوست می‌داریم. صحابه نیز این خاندان را دوست می‌داشتند.

مهدی: دوستی اهل بیت ﷺ مستلزم دو چیز است:

نخست، دشمنی با دشمنان و مخالفان آنان می‌باشد؛ چرا که جمع میان دوستی اهل بیت ﷺ و دوستی دشمنان آنان ممکن نیست.

دوم: پیروی عملی از آنان است. خدا درباره پیروی عملی می‌فرماید: «بگو: اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید»^(۲).

کسانی که اهل بیت ﷺ و دشمنان آنان را یکجا دوست دارند، بی تردید دو شرط یاد شده را ندارند. آنان روایات نقل شده توسط غیر اهل بیت ﷺ را بر روایاتی که اهل بیت ﷺ راوی آن هستند ترجیح داده، پا را فراتر نهاده، برخی از جرایم صحابه را با پوشش و بهانه اجتهاد، توجیه می‌کنند.

به نظر تو، این تناقض در رأی و اندیشه نیست؟

حسام: اما در روایتی از پیامبر ﷺ آمده است: «اصحاب من چون ستارگان هستند؛ از هریک پیروی کنید، هدایت می‌یابید»^(۱). این حدیث را که بی‌پرده و ابهام، صحابه را می‌ستاید، عالمان بزرگ روایت کرده‌اند.

مهدی: چند اشکال بر این حدیث وارد است؛

نخست این که: این حدیث در نهایت ضعف است، زیرا عبدالرحیم بن زید، حمزة بن ابی حمزه جزری و حارث بن عیین آن را روایت کرده است که به هر سه ایرادهایی وارد است:

نخستین راوی (عبدالرحیم بن زید) به دلیل شهرت به دروغ‌گویی و امانت دار نبودن و نیز نقل روایات ضعیف، از نظر ارباب حدیث «قدح» (مردود) شده است. راوی دوم (حمزة بن ابی حمزه جزری) به جعل روایت، نقل روایات ضعیف و نداشتن دانش حدیث، مخدوش است. راوی سوم (حارث بن عیین) فردی است مجهول و به همین دلیل نمی‌توان از چنین فردی روایت، و به او اعتماد کرد.

دوم: بسیاری از عالمان اهل سنت، این حدیث را دروغ خوانده‌اند که از آن جمله‌اند:

- ابن حزم اندلسی (رک: البحر المحیط)؛ ابوبکر بزار؛ ابن الجوزی (رک: العلل المتناهیه)؛ ابن حنبل (رک: التقریر).

سوم: بنا به گواهی تاریخ، برخی از صحابه برخی دیگر را لعن

۱. شوری (۴۲)، آیه ۲۳: ... قل لا أسئلكم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی ...

۲. آل عمران (۳)، آیه ۳۱: قل إن كنتم تحبون الله فاتبعونی.

کرده‌اند^(۱)، بعضی از آنها از احکام شرعی اطلاعی نداشته‌اند و مرتکب ظلم‌هایی شده‌اند؛ با این حال چگونه می‌توانند ستارگان هدایت‌گر باشند؟ از این روایت [در صورتی که آن را بپذیریم] باید به این نتیجه برسیم: آنان که در جنگ جمل در رکاب علی علیه السلام جنگیدند و در همان زمان کسانی که دنبال طلحه، زبیر، عایشه و معاویه رفتند و از آنان پیروی کردند، همگی هدایت یافته و هدایت‌گر می‌باشند! آیا این تضاد، با عقل سازگاری دارد؟ به دیگر سخن؛ این که هر دو طرف جنگ که بر روی یکدیگر شمشیر کشیده، آماده کشتن طرف مقابل بودند، همگی در راه درست گام نهاده بودند و فرجام همگی نیز بهشت بود، چرا که بر اساس این روایت، همگان ستارگانی بودند که پیروان خود را به بهشت هدایت می‌کردند.

آیا این مطلب درست و پذیرفتنی است؟!

لذا این حدیث هم از نظر سند و هم از نظر دلالت، فاقد اعتبار است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

البته این حدیث از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره خاندانش و نه اصحاب، با نصوص متعدّد و اسناد گوناگون، روایت شده است که از آن جمله:

«خاندان من مانند ستارگان هستند، به هر یک از آنان اقتدا

کرده، از او پیروی کنید هدایت یافته [به راه راست رهنمون

خواهید] شد.»^(۲)

حسام: بنابر این، علما [ی اهل سنت] چگونه به این روایت استناد می‌کنند؟

مهدی: آنان روایاتی را نقل می‌کنند که مصالح و اهدافشان را تأمین کند. به عنوان مثال از عمر بن سعد که قاتل امام حسین علیه السلام است حدیث روایت می‌کنند.

حسام: لا حول ولا قوّة الا بالله! حال بی پرده بگو: آیا صحابه را لعن می‌کنید؟

مهدی: این مسأله، بسیار دقیق و شایان توجه است. همان طور که گفتم، ما با تمام صحابه مخالفت نداریم، بلکه تنها با بعضی از آنان که خاندان رسالت را آزرد، کینه‌شان را در دل گرفتند، با آنان از سر جنگ و ستیز در آمدند و از راه روشن آنان دوری جستند، مخالف بوده، به فرمان خدا آنان را لعن می‌کنیم.

حسام: چگونه خدا شما را به لعن آنان امر کرده است؟

مهدی: خدای متعال در قرآن کریم فرموده است:

«بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند، خدا

آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت آور

آماده کرده است»^(۱).

❖ احادیثی است که مشایخ اهل سنت با اسناد عالی و معتبر آن را روایت کرده‌اند.

۱. احزاب (۳۳)، آیه ۵۷: إِنْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا.

۱. رک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۷۵-۱۸۰.

۲. خلاصه عبقات الانوار، ج ۴، ص ۳۰۹، «أهل بيتي كالنجوم بأيهم اقتديتم إهتديتم». این روایت از

و نیز فرموده است:

«کسانی که نشانه‌های روشن، و رهنمودی را که فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را برای مردم در کتاب خود توضیح داده‌ایم، نهفته می‌دارند، آنان را خدا لعنت می‌کند و لعنت کنندگان لعنت شان می‌کند».^(۱)

آیه نخست صراحت دارد بر این که آنان که خدا و پیامبر او را آزار می‌دهند، خداوند لعنت‌شان کرده، آنان را کیفر می‌دهد. در آیه دوم مشروعیت لعن را می‌خوانیم و این که لعنت کنندگان نیز همراه خدا، کسانی را لعن می‌کنند که نشانه‌های روشن خدا و نیز راه هدایت را پنهان می‌کنند. بنابر این اگر ثابت شود که بودند کسانی که خدا و رسول او را می‌آزردند، آیا در ضرورت لعن و بیزاری جستن از آنان جای شک و تردیدی وجود دارد؟

حسام: نه، در این صورت این کار امری بدیهی است.

مهدی: بسیار خوب؛ حالا اجازه بده به اختصار ثابت کنم که در میان صحابه، کسانی بودند که خدا و پیامبر را آزرده. برای اثبات این مطلب فقط به صحیح بخاری استناد می‌کنم؛ کتابی که از نظر اهل سنت، پس از قرآن صحیح‌ترین کتاب‌هاست و هر چه در آن آمده است بی‌تردید و به طور قطع درست می‌دانند؛ سپس با تطبیق قواعد اهل سنت بر برخی از صحابه،

خواهیم دید که لعن کردن و بیزاری جستن از آنها واجب است. پس از اینکه بر اساس منابع روایی اهل سنت ادعای خود را ثابت کردیم و وجوب لعن ظالمان به حضرت زهرا علیها السلام و بیزاری از آنان ثابت شد، بدون تعصب، به آنچه از نظر آنان پس از قرآن صحیح‌ترین نوشته‌هاست تن بدهند.

۱- آقایان اهل سنت باید بپذیرند که فاطمه زهرا علیها السلام بر شیخین (ابوبکر و عمر) خشم گرفت و تا هنگام شهادت بر آنان خشمگین بود و هرگز از آنها خشنود نشد. این حقیقت را بخاری به نقل از «المغازی» این گونه آورده است: عایشه گفت:

فاطمه دختر پیامبر صلی الله علیه و آله کسی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث پدر را که در مدینه بر جای گذاشته بود و فدک و خمس خیبر را خواست. ابوبکر در پاسخ گفت: رسول خدا گفته است: «[ما پیامبران] چیزی را به ارث نمی‌گذاریم و هر چه از ما بر جای بماند صدقه است...» بدین ترتیب ابوبکر از باز پس دادن چیزی که به فاطمه تعلق داشت، سر باز زد.

فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و تا زمان وفاتش با وی رو به رو نشد و با او سخن نگفت. فاطمه شش ماه پس از رسول خدا زنده بود و چون از دنیا رفت همسرش علی، شبانه بر او نماز گزارد و شبانه او را دفن کرد و ابوبکر را برای حضور در مراسم تدفین فاطمه فراخواند.^(۱)

۱. بقره (۲) آیه ۱۵۹: إِنْ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا فِي الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ

أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲.

۴- آقایان اهل سنت باید به این آیه ایمان داشته باشند که حضرت احدیت می فرماید: «بی گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می رسانند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برای شان عذابی خفت آور آماده کرده است».^(۱)

بنابر این، غضب خدا مساوی است با لعنت خدا.

۵- زمانی که تمام نتایج به دست آمده را کنار هم بگذاریم، حاصل آن چنین خواهد بود: غضب فاطمه = غضب رسول خدا = غضب خدا = لعنت خدا. از این رو هر کس فاطمه زهرا علیها السلام را خشمگین کند در دنیا و آخرت مورد لعن قرار گرفته است، زیرا غضب خدا و پیامبرش را برانگیخته است و کسی که ادعای مسلمانی و محبت رسول خدا را دارد باید از چنین کسانی بیزاری جوید.

در این جا بر آن نیستیم تا نصوص فراوانی که در این باب در کتابهای اهل سنت، مانند: مسند احمد بن حنبل، سنن نسائی، ترمذی، ابن ماجه آمده و بر حقانیت موضع گیری حضرت زهرا علیها السلام در برابر شیخین دلالت دارد و بیانگر خشم و غضب خداوند است، بررسی کنیم. تنها به یک روایت دیگر که ابن قتیبه آن را نقل کرده است بسنده می کنیم: او آورده است: [فاطمه زهرا علیها السلام در بستر بیماری بود.] ابوبکر و عمر بر او وارد شدند و کنار [بستر] او نشستند. فاطمه روی به سمت دیوار گرداند... آن گاه خطاب به آنان گفت: «اگر روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای شما باز گویم آن را قبول می کنید

مسلم نیز این روایت را با اندک تفاوتی در لفظ آورده است.^(۱) تا این جا به این نتیجه رسیدیم که: فاطمه علیها السلام بر شیخین خشمگین بود. ۲- در صحیح بخاری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«فاطمه پاره تن من است. هر کس او را خشمگین کند مرا

خشمگین کرده است».^(۲)

همین حدیث با اندکی تفاوت در صحیح مسلم آمده است، با این عبارت: «به یقین فاطمه، پاره تن من است، آنچه او را بیازارد مرا آزرده است».^(۳)

بنابر این باید آقایان اهل سنت بپذیرند و اذعان کنند که هر کس فاطمه علیها السلام را بیازارد و خشمگین کند، پیامبر خدا را آزرده و خشمگین کرده است. و نتیجه دومی که به دست می آید این است: غضب و خشم فاطمه، غضب و خشم رسول خدا است.

۳- آقایان اهل سنت نباید از پذیرش این اصل که غضب و خشم رسول خدا، غضب و خشم خدا را بر می انگیزد و هر کس پیامبر خدا را آزرده سازد، خدا را آزرده است، سر باز زنند. پس نتیجه دیگری که به دست می آید خشم پیامبر صلی الله علیه و آله مساوی است با خشم خدا.

۱. صحیح مسلم، ص ۱۵۳، کتاب جهاد.

۲. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۸۱، باب مناقب قرابة الرسول: فاطمة بضعة منی، فمن أغضبها أغضبني.

۳. انما فاطمة بضعة منی، يؤذینی ما يؤذيها. صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل فاطمة.

و بدان عمل می‌نمایید؟

گفتند: آری.

فاطمه گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شما از پیامبر خدا ﷺ نشنیدید که فرمود: «خشنودی فاطمه، خشنودی من و خشم او خشم من است. پس هر کسی دخترم فاطمه را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند، مرا خشنود کرده، و هر که او را خشمگین کند، مرا خشمگین نموده است.»؟

گفتند: آری. آن را از رسول خدا شنیده‌ایم.

فاطمه گفت: خدا و فرشتگان را گواه و شاهد می‌گیرم که شما خشم مرا برانگیخته و مرا خشنود ننمودید؛ چون به دیدار پیامبر ﷺ بروم نزد او از شما شکایت خواهم کرد و به خدا سوگند در هر نمازی که می‌خوانم شما را نفرین می‌کنم.^(۱)

برادرم حسام، آیا به حقیقت پی بردی؟ ما تنها کسانی را لعن و نفرین می‌کنیم که خدا، پیامبر و خاندان پاک او را آزوده‌اند و این کار نه بر اساس میل نفسانی که بر مبنای وظیفه‌ای است که نصوص قرآنی و حدیثی بر ما واجب کرده‌اند؛ دیگر چه جای ملامت و خرده‌گیری از ما وجود دارد؟

حسام: نه، دیگر شما را ملامت نخواهم کرد، چرا که دلیل مخالفت شما را با این افراد از صحابه دانستم. ای کاش پیش از این با این حقیقت تلخ آشنا می‌شدم.

❖ عصمت امامان

ناصر: شما شیعیان به ضرورت «عصمت» پیامبر و امام معتقدید. این ضرورت را از کجا آورد اید؟

کاظم: به دلیل عقل و نصوص قرآنی و روایی.

ناصر: ممکن است دلیلی عقلی در این باب را ارائه دهی؟

کاظم: پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام حافظان و نگاهبانان شریعت و هدایت‌کننده مردم به سوی حق هستند و زمانی تحقق این غرض الهی (هدایت مردم) ممکن می‌شود که آنان را معصوم بدانیم و در غیر این صورت، غرض الهی که پیامبر یا امام مأمورانجام آن شده‌اند محقق نخواهد شد و در نتیجه این کار «قیح» به شمار می‌رود، که البته خدا از انجام کار «قیح» منزّه است.

ناصر: خیلی خوب، آیا «عصمت» از سوی خدا به گونه‌ای است که اختیار را از پیامبر سلب کند؟

کاظم: هرگز چنین نیست. درست است که عصمت از سوی خدا است، اما این در عین اختیار انسان در انجام هر کاری است.

ناصر: واضح تر بگو.

کاظم: «عصمت» به معنای تعادل تمام قوای انسانی و چیرگی و تسلط عقل بر تمام قوای انسان است. با نگرشی عمیق و دقیق در می‌یابیم که پیامبر ﷺ تمام آمال و تمایلات و احساسات خویش را در راه رضای خدا می‌خواهد. بنابر این، پیوند میان اولیای الهی و خدا مستمر است.

ناصر: آیا در قرآن آیه‌ای که بر عصمت پیامبر دلالت کند، وجود دارد؟
کاظم: بله، خدا می‌فرماید: «و از سر هوس سخن نمی‌گوید. سخن [او]، به جز وحیی که [بر او] وحی می‌شود نیست».^(۱) این آیات عصمت مطلق پیامبر ﷺ را در تمام دوران زندگی اش بیان می‌کنند و این که او با وحی خداوندی مورد تأیید حضرتش قرار دارد.

در آیه دیگر می‌خوانیم: «خدا می‌خواهد آلودگی را فقط از شما خاندان [پیامبر] بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند».^(۲) این آیه نیز به اراده خدا برای استمرار بخشیدن و دوام عصمت اهل بیت علیهم‌السلام؛ یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام، و نه فرزند حسین علیهم‌السلام تصریح دارد. البته در این زمینه آیات دیگری نیز وجود دارد.

ناصر: چرا این همه به موضوع امامت دوازده امام اهمیت داده، به آن پای بند هستید؟

کاظم: باید بدانی که «امامت» آن گونه که اهل سنت می‌گویند، از فروع

دین نیست، بلکه از اصول دین است.

ناصر: دلیلی بر این ادعا داری؟

کاظم: امامت در واقع جانشینی پیامبر ﷺ است. در روایات شیعه و اهل سنت آمده است: «هر کس امام زمان خویش را نشاسد و [با همان حال] بمیرد به مرگ [روزگار] جاهلی مرده است»^(۱).

بنابر این روایت، شناختن امام، عین جهل است و قهراً چنین کسی در شمار مردمان دوره جاهلیت قرار گرفته، با آنان نیز محشور خواهد شد. پس امامت، حد فاصل میان اسلام و جاهلیت بوده، از اهمیت بسیاری برخوردار است، لذا از اصول دین است و نه فروع دین، چرا که شناختن فروع دین، انسان را از مردم جاهلیت نمی‌گرداند، بلکه همچنان مسلمان است، اما در شمار گناه کاران قرار می‌گیرد، ولی شناختن امام، انسان را از جمع مسلمانان جدا می‌کند.

ناصر: این مطلب، بسیار مهم است و اولین بار است که آن را می‌شنوم.
کاظم: علی رغم اهمیت بسیار این موضوع، عالمان اهل سنت به ندرت از آن با مردم سخن می‌گویند و اگر هم آن را مطرح کنند، به صورت حاشیه‌ای مطرح می‌کنند.

شیعیان، نقطه مقابل آنان هستند؛ آنان پذیرش امامت و اعتقاد به آن را واجب دانسته، معتقدند که اصل امامت پیش از شرع، از سوی عقل ضروری و واجب شناخته شده است، زیرا با وجود و حضور امام است که

۱. نجم (۵۳) آیه ۳-۴، و ما یُنطق عن الهوی. إن هو إلا وحی یُوحی.

۲. احزاب (۳۳)، آیه ۳۳: ...إِنَّمَا یُرِیدُ اللّٰهُ لِیَذْهَبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۲۱.

بقای دین تضمین شده، اساس آن قوام یافته، و آموزه‌های اسلام از گزند دشمنان ایمن خواهد شد و شعایر و عبادات، آن گونه که پیامبر ﷺ خواسته و امر فرموده بر پاداشته می‌شود.

ناصر: خلفای راشدین نیز تلاش می‌کردند تا دین را در جامعه حاکم گردانند. پس چرا به خلافت ابوبکر اعتراض کرده و امامت و خلافت را در علی - که خدایش گرامی دارد - منحصر می‌کنید؟

کاظم: این کار مانیز به دلیل پای بندی به این آیه است که می‌فرماید:

«آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است

مورد پیروی قرار می‌گیرد یا کسی که راه نمی‌نماید، مگر آن که

[خود] هدایت شود؟»^(۱)

می‌بینیم که این قاعده، همزمان مبتنی بر رهنمود قرآن و عقل است و به ما می‌فهماند که شخص عالم‌تر، فاضل‌تر و پرهیزگارتر، بر فرد عالم، فاضل و پرهیزگار مقدم است و در صورت وجود چنان شخصی، نمی‌توان فردی پایین‌تر و کسی که تا خود هدایت نیابد نمی‌تواند دیگری را هدایت کند، مقدم داشت و این چیزی است که عقل، وجدان و قرآن بدان حکم می‌کنند. وانگهی تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که عالم‌ترین، پرهیزگارترین، زاهدترین و در قضاوت، سرآمدترین افراد امت پس از رسول خدا ﷺ علی بن ابی طالب ﷺ است، زیرا او جان پیامبر ﷺ بود و قرآن کریم بدان گواهی داده است، آن جا که خدا در ماجرای «مباهله» خطاب به پیامبر ﷺ

می‌فرماید:

«بگو: بیایید پسران‌مان و پسران‌تان، و زنان‌مان و

زنان‌تان، و ما خویشان [نزدیک] و شما خویشان [نزدیک]

خود را فراخوانیم».^(۱)

مفسران اتفاق نظر دارند که خدا با کلمه «خویشان» تنها پیامبر ﷺ و علی ﷺ را اراده فرموده است.

دیگر این که آیه «تطهیر» فقط درباره پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ نازل شده و در میان امت جز این افراد، کسی در این مرتبه از پاکی، که خداوند در قرآن بدان اشاره فرموده قرار ندارد و علی ﷺ یکی از آن پاکان و معصومان است.

علی ﷺ نسبت به پیامبر ﷺ همانند هارون نسبت به موسی بود و چنان که هارون وزیر، یار و مددکار برادرش موسی بود، علی ﷺ نیز یاور و مددکار پیامبر ﷺ بود. «حدیث منزلت» گواه بر این مطلب و مورد اتفاق تمام مسلمانان است. پیامبر ﷺ در این حدیث خطاب به علی ﷺ فرموده است:

«ای علی، منزلت تو نسبت به من، همانند منزلت هارون

نسبت به موسی است».^(۲)

۱. آل عمران (۳)، آیه ۶۱: ... فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم...

۲. ابراهیم ثقفی، الغارات، ج ۱، ص ۶۲، و قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۱۶

(با اندک اختلاف).

۱. یونس (۱۰)، آیه ۳۵، افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی...

حدیث غدیر؛ که در میان مسلمانان متواتر است، خود بهترین دلیل و روشن‌ترین سندی است که به زبان عربی بیان شده و نیازی به تأویل و تفسیر ندارد.

می‌بینیم که حضرت رسول ﷺ در «غدیر خم» و هنگامی که از آخرین حج خود (حجة الوداع) باز می‌گشت، خطاب به مسلمانان فرمود:

«آیا من از شما به خودتان سزاوارتر نیستم؟

گفتند: آری.

پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس که من مولای اویم این علی مولای اوست»^(۱).

ابتدا پیامبر ﷺ از آنان اقرار گرفت که نسبت به خودشان سزاوارتر است و چون به ولایت و رهبری مطلق و بی قید و شرط حضرتش اعتراف کردند، علی علیه السلام را به عنوان ولی و سرپرست آنان تعیین کرد و همان اولویت و سزاواری خویش، نسبت به آنان را به علی علیه السلام واگذار کرد، روایات، آیات و نقل‌های تاریخی فراوانی بر مقدمیت و سزاوارتر بودن علی علیه السلام به خلافت و رهبری عام و بلا منازع مسلمانان دلالت صریح دارند. هم او نخستین تن از دوازده امامی است که پیامبر ﷺ از آنان نام برده است.

ناصر: در مورد فضایل علی - که خدایش گرامی دارد - با تو اختلاف نظر ندارم، اما هیچ مانعی در به خلافت رسیدن ابوبکر نمی‌بینم.

کاظم: درست برعکس است؛ خدا و نیز عقلا چنین پیش قدمی را

محکوم کرده‌اند و بهترین گواه آیه:

«آیا کسی که به سوی حق رهبری می‌کند سزاوارتر است که مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی‌یابد، مگر آن که [خود] هدایت شود؟»

است. وانگهی ساختار این آیه «استفهام انکاری» است. لذا با وجود فردی چون امیرالمؤمنین علی علیه السلام که عالم‌تر و برتر است، خلافت ابوبکر کاری بیهود به شمار می‌رود و هیچ انسان منصفی آن را نمی‌پذیرد.

ناصر: بسیار خوب، دوازده امامی که رسول خدا نام برده و از آنان سخن گفته چه کسانی هستند و چه دلایلی دارید که این امامان همان‌هایی هستند که شما نام می‌برید؟

کاظم: دوازده امامی که پیامبر ﷺ از آنان نام برده است، تنها و تنها با امامان اهل بیت علیهم السلام که شیعیان، امامت آنان را پذیرفته‌اند، مطابقت دارد، بدین ترتیب:

۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام؛

۲- امام حسن مجتبی علیه السلام؛

۳- امام حسین سید الشهداء علیه السلام؛

۴- امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام؛

۵- امام محمد باقر علیه السلام؛

۶- امام جعفر صادق علیه السلام؛

۷- امام موسی بن جعفر علیه السلام؛

۸- امام علی بن موسی الرضا علیه السلام؛

۹- امام محمد جواد علیه السلام؛

۱۰- امام علی هادی علیه السلام؛

۱۱- امام حسن عسکری علیه السلام؛

۱۲- امام مهدی حضرت صاحب الزمان (عج) که آخرین از دوازده امام می باشد.

اینان همگی از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام هستند. روایات معتبر و فراوان، که مورد اتفاق نظر شیعه و اهل سنت است، صراحت دارد که دوازدهمین امام؛ یعنی حضرت مهدی (عج) در آخر الزمان ظهور خواهد کرد تا جهان را که پر از ظلم شده، از عدل آکنده کند و احکام اسلام ناب و شریعت جدش مصطفی صلی الله علیه و آله را حاکم گرداند.

ناصر: باز می پرسیم، چه دلایلی دارید که ثابت کند دوازده نفری که پیامبر از آنان نام برده همان دوازده امام شما شیعیان هستند؟

کاظم: اگر در صدد تطبیق عدد با معدود بر آیی خواهی دید که این عدد با سه حاکم نخست و پس از آنان، شاهان بنی امیه، بنی عباس و دیگران تطابق نخواهد داشت. البته مسأله رفتار و منش نیز خود مطلب دیگری است، زیرا تمام حاکمان خاندان اموی و عباسی افرادی سرکش، ظالم و منحرف بودند که از این نظر نیز هیچ جایی برای مقایسه وجود ندارد. از دیگر سو تا به امروز حتی دو تن از تاریخ نگاران، کسی غیر از امامان اهل بیت رسالت را مصداق دوازده امام نخوانده اند.

ناصر: آیا در میان عالمان اهل سنت کسی از دوازده امامی که شما آنان را امام می خوانید نام برده است؟

کاظم: بله. «حموینی» با سند خود از «مجاهد» از «ابن عباس» روایتی طولانی در کتاب «فرائد السمطين» خود آورده که در آن آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جانشین و وصی من علی بن ابی طالب، پس از وی دو نواده ام حسن و حسین، سپس علی است؛ چون علی از دنیا رفت فرزندش محمد و چون او رحلت کرد، فرزندش جعفر و پس از او فرزندش موسی و با وفات او فرزندش علی جانشین من است، چون علی وفات نمود، فرزندش محمد و بعد از او، فرزندش علی و پس از وفات علی، فرزندش حسن و بعد از رحلت او فرزندش مهدی جانشینان من خواهند بود. اینان دوازده امام هستند».

نام شریف آنان در کتابهای: مجمع الفوائد، ینایع المودة و دیگر کتابهای اهل سنت نیز آمده است. البته دشمنان این خاندان توانستند در کتابهای خطی قدیمی دست برده، نام آنان را از متون بسیاری بزدایند.

ناصر: نمی توان این دوازده نام را به صورت پراکنده بر خلفای راشدین و شماری از خلفای اموی و عباسی منطبق کرد؟

کاظم: در این مورد به دو نکته اشاره می کنم:

نخست: رسول خدا صلی الله علیه و آله دوازده امام را به ترتیب و یکی پس از دیگری نام برده است. از دیگر سو، در میان خلفا تنها علی علیه السلام امام بود و سه خلیفه

قبلی امام نبوده و پیامبر ﷺ آنان را منصوب نکرده بود، بلکه خود یکدیگر را انتخاب کردند.

دوم: گفته حموینی است؛ او می‌گوید:

از این حدیث رسول خدا ﷺ می‌فهمیم امامانی که رسول خدا از آنان نام برده، از خاندان او هستند و نمی‌توان این حدیث را بر خلفای صحابی او، که از دوازده تن کمتر هستند تطبیق کرد و نیز بر شاهان اموی که بیش از دوازده تن و به دلیل ستمگری شان و این که از بنی هاشم نیستند قابل انطباق نیست؛ زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «تمام آنان [امامان] از بنی هاشم هستند».

شاهان بنی عباس نیز مصداق این حدیث نیستند، زیرا بیش از دوازده نفر بودند، بنابراین تنها صورت واقعی و خارجی این حدیث، امامان معصوم از خاندان پیامبر ﷺ می‌باشند».^(۱)

ناصر: جز این که بگویم: تا به حال به این موضوع فکر نکرده بودم، چیزی برای گفتن ندارم و از لطف تو متشکرم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین

واللعنة علی اعدائهم اجمعین.

کتاب‌شناسی

● المراجعات

این کتاب در بر دارنده متن نامه‌هایی است که درباره امامت امامان اهل بیت علیهم‌السلام، میان سید عبدالحسین شرف الدین، و «سلیم البشری» دانشمند بزرگ [اهل سنت] و رئیس وقت دانشگاه الازهر، مبادله شده است. در نتیجه این مباحثات که به صورت مکتوب میان آنها رد و بدل می‌شد، استاد الازهر، مذهب شیعه دوازده امامی را برگزید و اعلان کرد که شیعیان در فروع و اصول دین از امامان خاندان رسالت علیهم‌السلام پیروی می‌کنند.

● حقيقة الشيعة الاثني عشرية

این کتاب فراهم آمده تحقیقات آکادمیک دکتر اسعد وحید قاسم، از فرهیختگان «غزه» از کشور فلسطین، درباره شیعه است و همین کتاب سبب شد تا دکتر اسعد، امامت امامان اهل بیت علیهم‌السلام را پذیرفته، مذهب تشیع را برگزیند.

نویسنده، کتاب خود را بر اساس منابع اهل سنت نگاشته و در آن،

حقانیت مذهب شیعه را اثبات کرده است. دکتر اسعد مصاحبه‌ای با مجله «المنبر»^(۱) داشته است که در آن می‌گوید:

- زمانی که با استناد به کتاب صحیح بخاری، حقانیت شیعه را ثابت کردم، وهابی‌ها فتوای کفر مرا صادر کردند؛

- به دلیل ماجراهایی که پس از رحلت پیامبر اکرم ﷺ بر امت مسلمان رفت، روش صحیح «مذهب پنجم» خوانده می‌شود؛

- به من و همکارانم می‌گفتند: خطر شیعه برای اسلام از خطر یهود سنگین‌تر و بزرگ‌تر است، اما من به حقیقت پی بردم؛

- واژه «بعدی» (پس از من) در حدیث منزلت، تأکید بر وصایت علی‌علیه و خلافت بلافصل او دارد؛

- در مذهب تشیع، عقاید، شفاف‌تر و منطقی‌تر، احکام، سازگارتر و ساختار معنوی و اخلاقی بالنده‌تر است.

❖ و رکبت السفینة

این کتاب به وسیله پژوهشگر اردنی، مروان خلیفات، فارغ التحصیل دانشکده شریعت اردن، که مذهب تشیع را اختیار کرده، نوشته شده است. پیش از شیعه شدنش، گفت و گو و مناقشاتی میان او و همکارانش صورت

گرفت که او را به پژوهش درباره مذهب اهل بیت ﷺ وا داشت.

در نهایت، به حقانیت مذهب اهل بیت و این که این مذهب، نماینده اسلام حقیقی است اذعان کرد. ردّ بروهابیت و اشکالات وارد بر نظام آموزشی مدارس دینی (سنی) از دیگر موضوع‌هایی است که نویسنده بدان‌ها پرداخته، و معتقد است که مدارس دینی (سنی) نیازمند آن هستند تا سلامت مکتب خود و همسویی آن را با اسلام اصیل ثابت کنند.

❖ الخدعه... رحلتی من السنة الى الشيعة

نویسنده این کتاب، روزنامه نگار مصری، صالح الوردانی است. او در این کتاب از سختی‌هایی که در راه انتخاب و پذیرش مذهب اهل بیت ﷺ برخود هموار کرده سخن گفته، با ارائه دلایل ثابت کرده است مذهب اهل بیت ﷺ همان اسلامی است که خدای متعال برای خلق مقرر فرموده است. او کتاب‌های دیگری در این زمینه دارد که هر یک مباحثی درباره تاریخ، عقاید و مذاهب اسلامی در بر دارد. مجله «المنبر»^(۱) با وی مصاحبه‌ای انجام داده که نکته‌هایی از آن را ذیلاً می‌خوانیم:

- جامعه اهل سنت نیازمند حرکتی [آگاهی بخش] است تا از توهّم صحابه [رهایی] یابد؛

- در زندان بودم که به ریشه بیماری تفکر سنی پی بردم... و از همان جا سفرم را به سوی [مذهب] اهل بیت علیهم السلام آغاز کردم؛

- تسنن، مذهبی دولتی است که بوی سیاست [زدگی آن] همه جا را پر کرده است؛

- اندیشه سنی، در سامان دهی امت، تحقق بخشیدن به عدالت، برقراری صلح و امنیت ناتوان است؛

- به واسطه تفکر و تحقیق در اندیشه سنی به مذهب اهل بیت علیهم السلام رسیدم، نه از طریق اندیشه شیعه؛

- اندیشه تسنن، پیامبر صلی الله علیه و آله را خارج از دایره احترام و بزرگداشت می داند؛

- جوانانی که به مذهب تشیع گرویدند، از سوی خانواده های خود طرد شده اند و در جستجوی لقمه نانی هستند تا سد جوع کنند.

- تشیع، تفکر و ابراز رأی را محترم شمرده، باب اجتهاد را باز می داند و با حکومت ها [ی ناصالح] سازش نمی کند، در حالی که تسنن خلاف راه تشیع را در پیش دارد؛

- فرهنگ تشیع، با داشتن خردی مترقی، آزادی فکری و برتری در رفتار، بر فرهنگ سنی برتری دارد.

● لماذا اخترت مذهب الشيعة؟

شیخ محمد مرعی انطاکی، قاضی القضاات شام، مؤلف این کتاب است. او به عنوان بزرگ ترین عالم اهل سنت شام [سوریه] و پیرو مذهب شافعی، مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزید. او پس از مطالعه و تحقیق در مذاهب اسلامی، شیعه شد، چرا که دریافته بود اهل بیت علیهم السلام اسلام شناسان حقیقی و مفسران به حق احکام اسلام هستند.

● الحقيقة الضائعة

شیخ معتصم سید احمد، عالم بزرگ دینی، مؤلف این کتاب است. او پس تحقیقات و مطالعات پر دامنه، دریافت که تنها عقیده و مکتب اهل بیت علیهم السلام بر حق است و به این نتیجه رسیده که تا پیش از پذیرش مذهب تشیع، سرگردان و گم شده، بی راهه می پیموده، و حال که مذهب اهل بیت علیهم السلام را انتخاب کرده و بدان معتقد شده است، در واقع به ساحل امن رسیده است.

● شب های پیشاور

پیشاور، یکی از شهرهای پاکستان میزبان جلسات بحث و مناقشه میان چهار تن از عالمان سنی و روحانی شیعی سید محمد موسوی شیرازی معروف به «سلطان الواعظین» بود. مطبوعات پاکستانی گفت و گوهایی که

میان این عالمان رد و بدل می شد را چاپ می کردند. نتیجه اقدام مطبوعات پاکستانی در چاپ این مناظرات، شیعه شدن عده ای از مردم آن سامان بود. تمام این مناظرات توسط مرحوم سلطان الواعظین در کتابی گرد آوری و «شب های پیشاور» نام گذاری شد.

سلطان الواعظین کتاب دیگری به نام «فرقه ناجیه» دارد که مناظرات میان او و شماری از دانشجویان سنی را که به شیعه شدن شان انجامید، در آن آورده است.

● المواجهة مع رسول الله و آله

ماهیت چالش موجود میان خط اهل بیت علیهم السلام و خط امویان که در پی دست یافتن به خلافت و حکومت بود، موضوع کتابی است که وکیل مدافع اردنی، احمد حسین یعقوب نوشته است و همین موضوع بود که او را به پذیرش مذهب تشیع وا داشت. او کتاب های جذاب دیگری دارد که بر محور «تشیع و تسنن» می چرخد. او در مصاحبه ای با مجله «المنبر»^(۱) ماجرای شیعه شدن خود را باز گفته که از آن جمله است:

- کدام عاقل و اندیشمندی است که آل محمد صلی الله علیه و آله را وا گذاشته و از غیر آنان پیروی کند؟

۱. شماره ۱۰، ذی الحجه سال ۱۴۲۱ ق.

- با خدای خود پیمان بستم که تا واپسین لحظه زندگی از حقانیت اهل بیت علیهم السلام دفاع کنم؛

- آیا مسلمانی باور می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای بت ها قربانی کرد و از گوشت این قربانی ها خورد؟ این مطلب را بخاری [در کتاب صحیح بخاری] گفته است.

- به این نتیجه رسیدم که شیعیان، نه از سر هوا و هوس، که بنا به فرمان الهی و بر اساس احکام شرعی از اهل بیت علیهم السلام پیروی و جانبداری می کنند.

● لقد شیعنی الحسین علیه السلام

این کتاب نوشته روزنامه نگار مغربی، ادریس الحسینی است که در آن مذهب اهل بیت علیهم السلام را مورد بحث قرار داده و حقانیت آن را اثبات و تشیع خود را اعلان کرده و بدکاری های دشمنان این خاندان را با شجاعت تمام بر ملا نموده است. او در مصاحبه ای با مجله «المنبر»^(۱) نکاتی قابل توجه بیان داشته است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

- به من آزادی بیان بدهید، مردم تمام دنیا را شیعه خواهم کرد؛

- اهل بیت علیهم السلام مزده انقلاب اطلاعاتی را که امروزه شاهد آن هستیم، داده اند؛

۱. شماره ۳، جمادی الاول سال ۱۴۲۱ ق.

- تشیع، معراج روح، و توجه دهنده به آینده است؛

- آری، امام حسین علیه السلام مرا شیعه کرد، اما همچنان سنی مانده‌ام، با این تفاوت که از سنت ناب روایت شده از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی می‌کنم.

● السلفية بين اهل السنة و الامامية

محمد الکثیری، پژوهشگر مغربی که مذهب اهل بیت علیهم السلام را برگزیده است، تحقیقات و مطالعات خود را در زمینه پیدایش «سلفی‌ها» و آثار مخرب آنان بر اسلام و مسلمانان و نیز تاریخ سیاه این گروه منحرف و تروریستی را در این کتاب بررسی و تبیین کرده است. وی بر این امر تأکید می‌کند که این جریان [سلفی‌ها (وهابیها)] پیش از آن که از سوی شیعیان مطرود باشد، اهل سنت مردود خوانده‌اند.

● مصاحبه با محمد شحاده از رهبران فلسطینی

محمد شحاده، رهبر جهادی فلسطینی پس از گرویدن به تشیع و پذیرفتن مذهب اهل بیت علیهم السلام به عنوان مذهب برتر و برگزیده، علی رغم مواجه شدن با برخوردهای خصمانه و کینه ورزانه، در مصاحبه با رسانه‌های گروهی، از جمله، مجله سعودی «المجلة» که در لندن منتشر

می‌شود، شیعه شدن خود را اعلان کرد. مجله «المنبر»^(۱) نیز مصاحبه‌ای با وی داشته است. محمد شحاده، ضمن مصاحبه، نکته‌هایی را بیان داشت که در زیر می‌خوانیم:

- از آن سو شیعه شدم که علی علیه السلام را مظلوم یافتم؛

- ناآگاهی نسبت به تشیع سبب شد تا در این مدت سنی مذهب باشم.

امیدوارم که آخرین کسی نباشم که بگوید: «و آن گاه هدایت شدم»؛^(۲)

- در راه نشر و گستراندن مذهب شیعه امامی در فلسطین، خواهم

کوشید و از خدا می‌خواهم مرا در این راه موفق بدارد؛

- به پیشگاه مولایم صاحب الزمان (عج) درد مندا نه عرض می‌کنم: یا

مهدی، به فریاد ما برس که زمان آن رسیده است.

● دفاع من وحی الشريعة ضمن دائرة السنة و الشيعة

این کتاب اثری است از دانشمند سنی مذهب سوری، شیخ حسین الرجاء، که در آن به بیان مهم‌ترین فراز و نشیب‌هایی که او را به پذیرش مذهب تشیع وا داشت می‌پردازد. او بزرگ ریش سفیدان و سران قوم سنی

۱. شماره ۷، ماه مبارک رمضان سال ۱۴۲۱ق.

۲. اشاره به کتاب «ثم آهتدیت» نوشته سید محمد سماوی تیجانی، که در این کتاب جریان و دلایل

شیعه شدن خود را بیان می‌کند.

خود در شهر «حطله» بود، لذا مردم آن سامان از وی پیروی کردند و بیشتر مردم شهر «حطله» شیعه شدند و به خیل سواران «کشتی نجات» پیوستند. مجله «المنبر»^(۱) با وی مصاحبه‌ای ترتیب داد. شیخ حسین، در این مصاحبه ماجرای شیعه شدن خود را باز گفت که از جمله آن، نکاتی است که باهم می‌خوانیم:

- پس از چهار سال مطالعه و تحقیق دریافتم که حق با خاندان پیامبر ﷺ است؛

- یکی از ساکنان روستای ما شیعه شد؛ به دیدارش رفتم تا او را [به خیال خودم] به راه راست هدایت کنم [و او را به مذهب قبلی‌اش بازگردانم]، اما او مرا به راه راست واقعی هدایت کرد؛

- زمانی که به حقانیت شیعه پی بردم، تصمیم گرفتم حتی اگر به قیمت جانم تمام شود، شیعه شوم؛

- پس از آن که شیعه شدم با یکی از بزرگان اهل سنت مناظره کردم. او که نمی‌توانست مرا قانع کند، از عصبانیت عمامه‌اش را از سر خود برگرفت و آن را پاره کرد و به کناری افکند؛

- دریافتم که تشیع مظلوم بوده است و شیعیان، همیشه تاریخ مظلوم بوده‌اند.

● مصاحبه شیخ حسن شحاته روحانی بزرگ مصر

شیخ حسن شحاته، دانشمند بزرگ دانشگاه الازهر، مذهب تشیع را برگزیده بود و این اقدام در میان عالمان سنی مصر و به ویژه قاهره ایجاد تنش کرده بود. مطبوعات در مورد او بسیار نوشتند و مردم را علیه او شوراندند. سرانجام حکومت، او را به اتهام تعدی و دست اندازی به حریم «صحابه» به زندان افکند، چرا شیخ حسن شحاته در خطبه نماز جمعه از حقایقی که دریافته و شناخته بود، با مردم سخن می‌گفت.

مجله «المنبر»^(۱) با وی مصاحبه‌ای کرد. از جمله نکته‌هایی که شیخ در این مصاحبه بیان داشت این است:

- اعلان دوستی و پیروی از امیرالمؤمنین علی عليه السلام به قیمت آنچه داشتم تمام شد، اما این تنها چیزی است که می‌توانم به حضرتش تقدیم کنم؛

- به این حقیقت رسیدم که آنان پس از شهادت رسول خدا صلی الله علیه و آله پیمانی که با او بسته بودند شکستند و با نمایش پلیدی که در سقیفه به اجرا درآوردند، مقام [امامت و خلافت] برادرش [علی] را غصب کردند؛

- چرا از من می‌خواهند تا از لعن دشمنان اهل بیت علیهم السلام دست بردارم؟! - در مصر، عاشورا را عید خوانده، در آن شادمانی و پایکوبی می‌کنند؛

تمام وجودم فریاد شد و از حنجره‌ام بیرون آمد که: چگونه در روزی که

فرزند رسول خدا کشته شده، دست افشانی و پایکوبی می‌کنید؟!!

– به تواتر ثابت شده است که معاویه سر دسته گروه سرکشان است. با

این حال چگونه کسی را که به ناحق از معاویه با عبارت: «سید و سرور ما

معاویه – که خداوند از او خشنود باد» یاد می‌کند، می‌توان انسان دانست.